

دفترچه مطالعه SBS

نامه به افسسیان

دولت بی قیاس مسیح

«تاج نوشته های پولس»

«الهی ترین اثر»

«شاهانه ترین همه نامه ها»

«این نامه موسیقی ناب است ... آنچه در اینجا می خوانیم حقیقتی است که می سزاید، تعلیمی که به نغمه درآمده است»

«نامه به افسسیان یکی از مهم ترین اسنادی است که تاکنون نوشته شده است.»

«اوج نامه های پولس»

این نامه، چنانکه هیچ نامه دیگری، ذات، سرچشمه و افق، پُری و اثر ایمان مسیحی را وصف می کند؛ ایمانی که در پسر خدا لنگر انداخته است که مرد، برخاست و بر تخت نشست.

Hans-Jörg Ronsdorf / کلیسای مسیحی کمپتن (Christliche Gemeinde Kempten)، آلگوی (Allgäu)

فهرست مطالب

- شهر افسس
- گیرندگان نامه
- پولس، تیموتائوس و یوحنا و افسس
- انگیزه نگارش نامه
- محتوا و ساختار نامه
- جای های آسمانی: چقدر از ما دورند؟
- برکات روحانی در جهان آسمانی: این چیست؟
- برگزیدگی (تقدیر ازلی): تنها موضوعی برای جدل؟
- پسرخواندگی و فرزندگی: صرفاً یک چیز؟
- بنشین - رفتار کن - بایست: ترتیب خدا
- کلیسای عهد جدید: از کی وجود دارد؟
- پُری خدا - هدف همه چیزها
- نمونه شناسی عهد عتیق و نامه به افسسیان
- مسیح، سر: یگانگی، کارکرد، نمایندگی

- پنج عطاءى شخصى: رسولان، انبيا، مبشران، شبانان و معلمان
- انسان تازه: كجا و چگونه ديده مى‌شود
- رياست‌ها و قدرت‌ها: آن شرير و جهان ناديدنى
- اسلحهٔ تام خدا: جنگ روحانى، اما چگونه؟
- افسس و كولسى
- منابع مورد استفاده

افسس، شهر

إفسوس (به لاتین Ephesus، به یونانی **Ἔφεσος**، به ترکی Efes) در دوران باستان یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین شهرهای یونانی آسیای صغیر (ترکیهٔ امروزی) بود. افسس در حدود 70 کیلومتری جنوب ازمیر (İzmir)، نه چندان دور از کرانهٔ غربی ترکیه (دریای اژه)، در سرزمین باستانی ایونیا قرار دارد. در دوران باستان این شهر درست کنار دریا بود. بر اثر ته‌نشینی رسوبات و نیز دگرگونی‌های اقلیمی و لرزه‌ای، خط ساحلی در گذر زمان به سوی غرب جابه‌جا شد، به طوری که شهر امروز چندین کیلومتر در درون خشکی قرار دارد و دیگر شهری بندری نیست.

افسس یکی از مهم‌ترین شهرهای امپراتوری روم و با بسیار بیش از 200 هزار ساکن یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها بود، و مقر فرماندار (پروکنسول) ایالت آسیا. بناهای عمومی فراوانی در آنجا ساخته شد که هم شهر و هم شهروندان ثروتمند هزینهٔ آن‌ها را می‌پرداختند. از جملهٔ آن‌ها معابدی برای امپراتوران و سپاسیان (Vespasian) و هادریان (Hadrian) بود که در چارچوب کیش امپراتور پرستیده می‌شدند. افسس از نظر بشارت، به سبب جاده‌های بزرگ تجاری و موقعیت بندری‌اش، جایگاهی راهبردی و مناسب داشت.

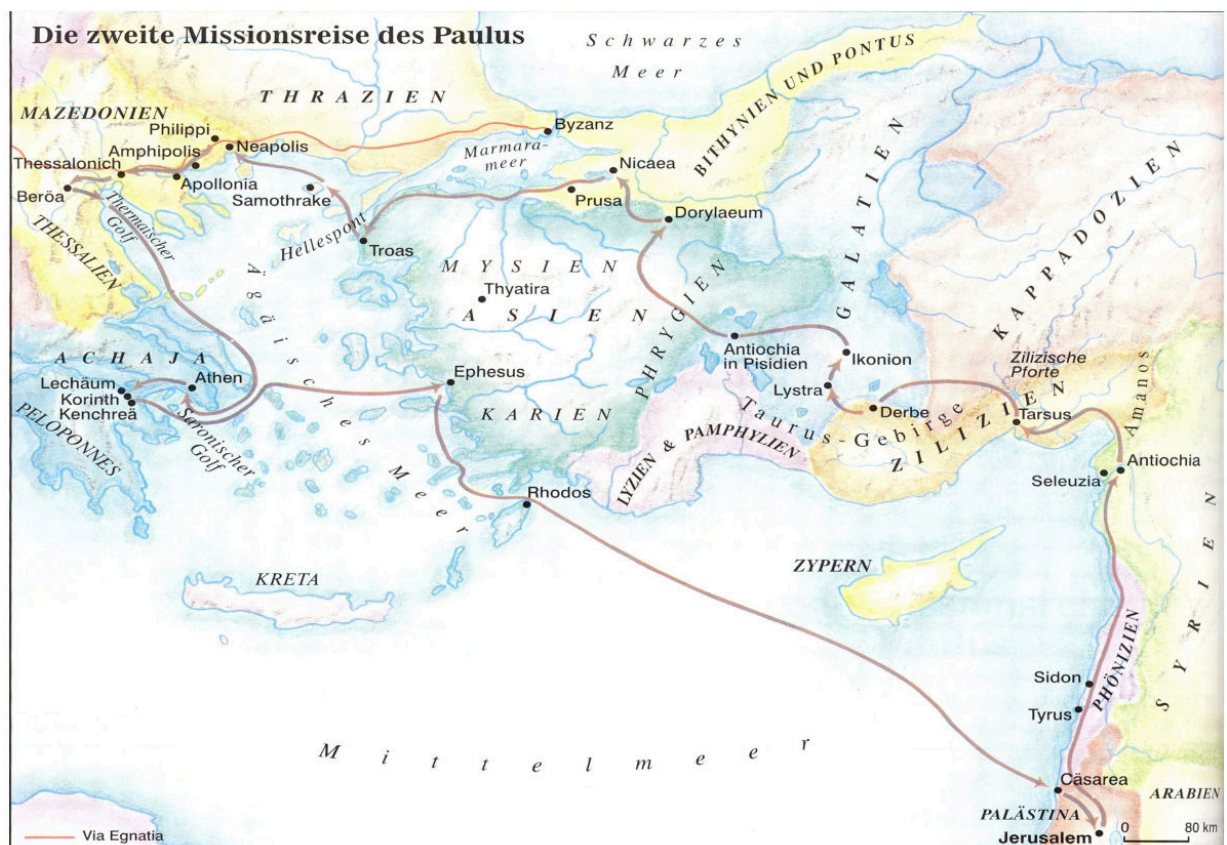
این شهر بین‌المللی بود، کانون برخورد و درآمیختن فرهنگ‌ها و دین‌های گوناگون. افسس به سبب الههٔ آرطامیس و معبد عظیمش که از عجایب هفت‌گانهٔ جهان باستان بود، شهرتی گسترده داشت. پرستش خدایان، امور غیبی و جادوگری در این شهر، و همچنین در سراسر آسیای صغیر، نقشی مهم داشتند.

با این پیش‌زمینه، برخی از بخش‌های نامه به‌ویژه فهمیدنی می‌شوند. در مجموع به نظر می‌رسد که انگیزهٔ نامه دقیقاً در همین پیش‌زمینهٔ روحانی و دینی باشد.

در سدهٔ نوزدهم، کاوش‌های باستان‌شناختی افسس با جست‌وجوی بقایای معبد آرطامیس آغاز شد. (منبع: www.wikipedia.de)

امروز افسس یکی از جاذبه‌های گردشگری ترکیه است و سالانه چند صد هزار بازدیدکننده دارد.

مدتهاست که در این شهر هیچ شهادت مسیحی به شکل یک جماعت یا کلیسا وجود ندارد.



پولس و افسس

پولس در پایان سفر بشارتی دوم خود برای نخستین بار به افسس آمد، اما پس از مدتی کوتاه آنجا را ترک کرد (اعمال رسولان 18:19-21). سفر بشارتی سوم او (اعمال رسولان 18:23 – 21:16) او را سپس به افسس برد، جایی که 3 سال ماند و کار کرد (اعمال رسولان 20:31)، زیرا خداوند در آنجا کاری بزرگ برای او داشت. از آنجا بود که او حدوداً در سال‌های 54 و 55 دو نامه به قرنتیان را نوشت. او نامه به افسسیان را، همچون نامه به فیلیپیان و کولسیان و نیز نامه به فلیمون، از روم (شاید هم پیش‌تر از قیصریه)، در دوران نخستین زندانی بودنش در روم، حدوداً در سال‌های 60 – 62 نوشت. همه این نامه‌ها از زندانی بودن او یاد می‌کنند. این نامه‌ها را تیخیگس رساند (22-6:21).

کار پولس در افسس، به‌عنوان سرپلی برای سراسر آسیای صغیر و فراتر از آن، پربرکت بود: «و این کار دو سال ادامه یافت، چنانکه همه ساکنان آسیا، چه یهود و چه یونانی، کلام خداوند را شنیدند. و خدا به دست پولس معجزات غیرعادی به ظهور می‌آورد، به‌طوری که حتی دستمال‌ها یا پیش‌بندها را از بدن او برداشته بر بیماران می‌گذاشتند، و بیماری‌ها از ایشان دور می‌شد و ارواح پلید بیرون می‌رفتند»، اعمال رسولان 12-19:10.

و: «بدین‌گونه کلام خداوند با قدرت می‌افزود و چیره می‌شد»، اعمال رسولان 19:20. در همین زمینه، سخنان وداع پولس با مشایخ افسس بسیار روشن‌گر است، زیرا او در آنجا اقامت و خدمت چندساله‌اش را یادآوری می‌کند و کار خود را وصف می‌کند: اعمال رسولان 20:17-38.

تیموتائوس و افسس

بی‌گمان تیموتائوس چندین بار در افسس بوده است. یک بار پولس او را آنجا بر جای گذاشت (اول تیموتائوس 1:3). نامه اول به تیموتائوس (و نیز نامه دوم) به افسس فرستاده شد، چون تیموتائوس آنجا بود. از این نامه برمی‌آید که در آنجا با تعالیم نادرست (گنوسیسی، شریعت‌گرایی و غیره) مشکلاتی وجود داشت که او می‌بایست به آن‌ها رسیدگی کند.

سنت تاریخی یا کلیسایی، تیموتائوس را اسقف افسس می‌داند.

یوحنا رسول و افسس

درباره یوحنا رسول گفته می‌شود که مدتی طولانی در افسس زندگی کرد. هرچند برای این متنی کتاب مقدسی به‌عنوان دلیل وجود ندارد، اما شهادت هم‌عصران هست. در سنت کلیسای نخستین گزارش‌هایی هست که بنا بر آن‌ها یوحنا در سنینی بسیار بالا در آسیای صغیر درگذشت. یوستین شهید (Justin Martyr) در میانه سده دوم از «یوحنا، یکی از رسولان» به‌عنوان شاهدی یاد می‌کند که «نزد ما» (یعنی در افسس) زیسته است. ایرنائوس (Irenäus)، که از آسیای صغیر برخاسته بود (اواخر سده دوم)، در جاهای بسیاری از یوحنا رسول سخن می‌گوید که در آسیای صغیر زیسته است، و به‌صراحت می‌گوید که یوحنا انجیل خود را در افسس نوشت و تا دوران فرمانروایی تراژان (Trajan) در آنجا زندگی کرد.

نامه به افسس، و نیز همه نامه‌های دیگر یوحنا به کلیساها، گستره فعالیت او را در آسیای صغیر گواهی می‌دهند.

سنت کلیسای دیگری (کاتولیک!) می‌گوید که یوحنا همراه با مریم، مادر عیسی، و زنانی دیگر، پیش از ویرانی اورشلیم به افسس رفت.

این واقعیت درخور تأمل است که پولس به تیموتائوس از تعلیم خطرناک گنوسیسی می‌نویسد، که یوحنا نیز در نامه‌هایش با آن مبارزه می‌کند.

جمع‌بندی: کلیسای شهر بزرگ افسس، به سبب اقامت 2 رسول و نیز فرستادگان یا همکاران و شاگردانشان، به سبب شخصیت‌هایی چون آپلُس و زوج اکیلا و پرسکیلا، و به سبب نامه‌هایی که (پیش از بسته شدن قانون عهد جدید) دریافت کرد، به‌ویژه ممتاز بود و از پشتیبانی برخوردار شد.

در سال 431 میلادی سومین شورای کلیسا در افسس برگزار شد که نتایج آن هنوز هم پذیرفته است. با این همه، متأسفانه از شهادت مسیحی در آنجا چیزی بر جای نمانده است.

انگیزه نگارش نامه

عموماً و به‌درستی گفته می‌شود که این نامه انگیزه خاصی ندارد که بتوان آن را، برای نمونه، مانند نامه‌های قرنتیان یا غلاطیان به‌روشنی دید. این نامه‌ای عمومی است، نوعی بخشنامه بی‌جزئیات شخصی خاص، اما با تعلیمی گسترده و منظم. این نامه، چنانکه هیچ‌نامه دیگری، تعلیم درباره کلیسا، بدن مسیح، و نیز مسیح، سر، و جایگاه آسمانی مسیحی را می‌گشاید. افسس نه تنها کانون تجارت یا امور مالی، بلکه کانون دین‌های رازآمیز، بت‌پرستی، امور غیبی و جادو نیز بود. زندگی مردم را همین‌ها رقم می‌زدند. قدرت‌های روحانی‌ای که پولس چند بار از آن‌ها نام می‌برد، نقشی چیره داشتند. این قدرت‌ها را احضار می‌کردند تا به سود خواسته‌های خود آنان اثر بگذارند. بدین‌سان نفوذشان همه‌جا حاضر بود، اما بسیار بیشتر تهدیدآمیز بود تا یاری‌رسان. پس انگیزه دیگری را می‌توان در این یافت که ایمانداران در افسس، و از این راه در سراسر آسیای صغیر، درباره این قدرت‌ها آگاه شوند، با این هدف که دیگر از آن‌ها نترسند (یا حتی چیزی از آن‌ها را وارد ایمان تازه خود نکنند، در این باره نگاه کنید به نامه به کولسیان)، اما در برابر نفوذ ابلیسی و همه‌جا حاضرشان هشیار باشند (نبرد روحانی). همچنین درباره تعلیم نادرست و بیگانه هشدار داده می‌شود، بی‌آنکه این تعلیم (مانند نامه به کولسیان) به تفصیل وصف شوند.

محتوا و ساختار نامه

پولس رأی و قصد ازلی خدا را آشکار می‌کند که مسیح – پسر خدا که انسان شد – و ایماندار را به‌طور فردی و نیز کلیسا را در بر می‌گیرد. برای آنکه این رأی خدا به مقصد برسد، مسیح می‌بایست می‌مرد و برمی‌خاست، زیرا کسانی که اکنون ایماندارند، زمانی در گناهان مرده بودند. آنان انسان‌هایی تازه ساخته می‌شوند که شایسته حضور و آینده خدا هستند. هم‌اکنون رأی ازلی خدا در زمان حاضر، در زندگی ایمانداران و کلیسا، دیده می‌شود.

این نامه، چنانکه هیچ‌نامه دیگری، ذات ایمان مسیحی را وصف می‌کند؛ ایمانی که بر پسر خدا بنا شده است که مرد، برخاست و بر تخت نشست، به دست راست خدا. **چون انسانی در آنجا نزد خدا در آسمان، به دست راست او، هست، انسان‌ها می‌توانند آنجا باشند: هم‌اکنون در او و به‌زودی با او.** در او ما آنجا هستیم، در آسمانی‌ها، به‌طور شخصی و همچون کلیسا، برای همیشه و جدایی‌ناپذیر با مسیح پیوسته.

ساختار نامه:

بخش 1: باب‌های 1 – 3، بخش تعلیمی (اعتقادی) جایگاه نجات در مسیح – وجه اخباری نجات	
باب 1	
آیات 1 – 14	ستایش و پرستش خدا: آنچه خدا برای خود طرح می‌ریزد و انجام می‌دهد و آنچه او به ما بخشیده است، قصد خدا برای کائنات: مسیح، سر، و سهم ما در آن
آیات 15 – 23	آنچه اجازه داریم بشناسیم: نخست خود خدا، سپس میراث خدا در ما، آینده و قدرت زنده‌کننده او
باب 2	
آیات 1 – 10	گذشته و اکنون – نجات خدا: از مرگ روحانی تا جایگاه تازه نجات در مسیح در آسمانی‌ها
آیات 11 – 22	دیگر جدایی‌ای میان یهودیان و غیریهودیان نیست: هر دو یک انسان تازه و معبد تازه خدا می‌شوند
باب 3	
آیات 1 – 13	خدمت ویژه رسول غیریهودیان: کلیسای عهد جدید، قوم «تازه» خدا، همچون قصد ازلی خدا
آیات 14 – 21	آنچه باید همیشه و پیش از هر چیز برایش دعا کنیم: شفاعت و ستایش درباره قدرت روح، محبت عیسی و پُری خدا
بخش 2: باب‌های 4 – 6، بخش عملی – زندگی ایمانداران زندگی انسان تازه – وجه امری نجات	
باب 4	
آیات 1 – 16	اندرز به یگانگی: عطایا و اعضای بدن و رشد بدن، یعنی کلیسا
آیات 17 – 32	انسان تازه: زندگی به کلی متفاوت ایمانداران
باب 5	
آیات 1 – 21	زندگی همچون فرزندان خدا: گفتار و رفتار همچون پیروان خدا، در تضاد با دنیا
آیات 22 – 33	مسیح و کلیسا: الگویی برای رابطه مرد و زن
باب 6	
آیات 1 – 9	والدین و فرزندان – بردگان و اربابان
آیات 10 – 24:	اسلحه تام خدا: جنگ روحانی

حوزه‌های موضوعی

اکنون متن نامه به افسسیان در قالب موضوعات اصلی بررسی می‌شود. در پی آن چند گفتار جانبی درباره اصطلاحاتی می‌آید که بیش از یک بار به کار رفته‌اند و در هر حال ویژه این نامه‌اند، زیرا محتوا، هدف و مقصود نامه را نشان می‌دهند. این اصطلاحات کلیدی برای فهم نامه‌اند.

جای‌های آسمانی – چقدر از زمین دورند؟

(«تکه‌ای از آسمان، جایی از سوی خدا»)

اصطلاح «[جای‌های] آسمانی» (یونانی: *ἐπουρανίους epouraniois*, جمع) بیانی محوری در پیام این نامه است که از تخت خدا، کانون همه قدرت‌ها، مستقیماً تا زندگی روزمره ما می‌رسد.

این عبارت تنها در همین نامه می‌آید، که شاید با وضعیت دینی ویژه افسس، کانون بت‌پرستی آرطامیس / دیانا و کیش‌های دیگر (جادو، سحر، امور غیبی)، ارتباط داشته باشد.

ما امروز تنها 2 آسمان را از هم جدا می‌کنیم: آسمان به‌عنوان جایی که خدا در آن ساکن است (نادیدنی، بُعدی دیگر جز آنکه ما در آن زندگی می‌کنیم)، و آسمان هوا، یعنی جو و/یا کیهان، جایی که اجرام آسمانی هستند (دیدنی).

نخستین خوانندگان این نامه، غیریهودیان و یهودیان، آسمان را در چند طبقه (بیشتر سه یا هفت) می‌شناختند که موجودات روحانی گوناگون (فرشتگان، دیوها، قدرت‌ها و جز آن) در آن ساکن بودند. این در اصل ربطی به مکاشفه کتب مقدس، یعنی عهد عتیق، نداشت، بلکه به باور رایج به خدایان و به جریان‌های اعتقادی ویژه یا افراطی، حتی در درون یهودیت، مربوط بود. پولس این باور یا تصور را رد نمی‌کند، بلکه آن را داده‌ای واقعی فرض می‌گیرد، بی‌آنکه شناخت بیشتری درباره آن به دست دهد.

سخن او این است که آسمان نادیدنی از یک سو جایگاه تخت خداست و از سوی دیگر قلمرو جهان ارواح. وقتی می‌گوید که ما نبردی روحانی داریم (افسسیان 6:12) با ارواح شریر در آسمانی‌ها، این نبرد بر روی زمین روی می‌دهد، یعنی کاملاً مشخص در زندگی روزمره ما.

در اینجا نیز روشن می‌شود که آسمانی‌ها از جایگاه تخت فرمانروایی خدا تا زندگی ما گسترده‌اند. این بُعد دیگر آسمان نادیدنی، این واقعیت روحانی، بُعد ما را که در آن زندگی می‌کنیم قطع می‌کند، در آن نفوذ می‌کند یا بر آن سایه می‌افکند. برای جهان نادیدنی گویا این تفاوت میان دیدنی و نادیدنی وجود ندارد. به سخن دیگر، این جای‌های آسمانی به نوعی در نزدیکی بی‌واسطه ما نیز هستند.

پس این اصطلاح بسیار فراگیر است: از یک سو تخت خداست و از سوی دیگر فضای هوایی پیرامون ما که قدرت‌های روحانی و نادیدنی در آن به سر می‌برند (2:2).

پولس پنج بار اصطلاح «[جای‌های] آسمانی» را به کار می‌برد و با هر بار نام بردن، جنبه‌ای تازه را می‌گشاید:

1:3 می‌گوید که (تنها) در آنجا ثروت برکات روحانی بخشیده و دریافت می‌شود.

2. 1:20 مسیح را در آنجا به دست راست خدا نشان می‌دهد، نشسته بر تخت خدا. این تخت کانون جای‌های آسمانی است و «یک سر جای‌های آسمانی» را نشان می‌دهد.

3. 2:6 روشن می‌کند که ما نیز به آنجا برده شده‌ایم، زیرا با مسیح پیوسته‌ایم، «در مسیح» هستیم. جز با بودن در آنجا نمی‌توانستیم برکت را دریافت کنیم. خانه‌راستین ما آنجاست، چکیده امید آینده ما. اما در اینجا سخن از «اکنون» است، از مقام یا جایگاهی که هم‌اکنون داریم، با آنکه هنوز بر زمین زندگی می‌کنیم.

4. 3:10 می‌افزاید که نه فقط هر ایماندار (به‌تنهایی، به‌عنوان فرد) آنجاست، بلکه کلیسا در کلیت خود (به‌طور جمعی)، و فرشتگان او را در آنجا می‌بینند، همچون نمایشی از کار نجات‌بخش خدا در برابر جهان نادیدنی، به‌ویژه در برابر آن بخش که از خدا روی گردانده است.

5. 6:12 آشکار می‌کند که در قلمروهای آسمانی نبردی میان ابلیس و فرشتگانش (دیوها) و ما در جریان است. آنان کار شیرانه خود را در دنیا، بر روی زمین، انجام می‌دهند. قلمرو آسمانی به اصطلاح قلمرو ما را که در آن زندگی می‌کنیم، و این نبرد در آن روی می‌دهد، قطع می‌کند. نفوذ جهان نادیدنی بر جهان دیدنی، از آسمان بر زمین، عظیم و کنونی است.

از این متن‌ها درمی‌یابیم که از یک سو سخن بر سر نزدیکی بی‌واسطه خدا، محل سکونت او و جایگاه تخت اوست. عبارت «در [جای‌های] آسمانی» (ἐν τοῖς ἐπουρανίοις en tois epouraniois ...) تنها در این نامه می‌آید. هم نشانی مکانی است، که با افزودن واژه «جای‌ها» (یا: قلمروها، سرزمین‌ها، مناطق، جهان آسمانی) – که در متن یونانی نیست – روشن‌تر می‌شود. می‌توان این را «در آسمانی‌ها» نیز ترجمه کرد. همچنین سخن بر سر شیوه و چگونگی، یعنی ماهیت یک چیز است. برکات نه تنها در جای‌های آسمانی‌اند، بلکه خودشان نیز «آسمانی»‌اند.

در این اصطلاح سخن از یک تضاد نیز هست، یعنی تضاد آسمان و زمین، و تضاد دیدنی و نادیدنی. برای ما، دومی احتمالاً ساده‌ترین راه برای فهم این اصطلاح انتزاعی است، هرچند تنها جنبه این اصطلاحات نیست. عیسی هنگامی که «به آسمان بالا رفت»، از برابر چشمان شاگردان برگرفته شد (اعمال رسولان 1:9)؛ به سخن دیگر، او نادیدنی شد. در اینجا سخن این نیست که عیسی رهسپار جایی بسیار دور می‌شود، بلکه این است که او به جهان نادیدنی و آسمانی، به سوی تخت خدا، ناپدید می‌شود.

اصطلاح «برکت روحانی» پولس را به اصطلاح «در آسمانی‌ها» می‌رساند، پیوندی که به هیچ روی تصادفی نیست. اسرائیل کهن برکت خدای متعال را دریافت می‌کرد، آن هم برکات زمینی: سرزمینی از آن خود، محصول فراوان، فرزندان، تندرستی.

اما اکنون سخن از برکتی است که پیش‌تر وجود نداشت و انسان‌ها نیز نمی‌توانستند به آن دست یابند. پیش‌تر برکت بر زمین بود. اکنون برکت در آسمان است، یعنی برکات آسمانی. و این بدان معناست که اگر بناست آن را دریافت کنیم، باید آنجا باشیم. و این دقیقاً همان پیامی است که در عبارت «جای‌های آسمانی» نهفته است: آسمان به روی ما گشوده است، جای ما آنجاست، وطن ما، خانه ما. ما برخلاف اسرائیل قومی آسمانی هستیم. خدا می‌خواهد ما را نزد خود داشته باشد، و راه آنجا به‌واسطه پسر خدا و پسر انسان برخاسته و جلال‌یافته باز است. او ما را نزد خدا برد، نه تنها برای حل مسئله تقصیر، بلکه برای آنکه ما را به خانه، به قلب خدا، بازگرداند. ما نیز مانند پسر گمشده از سوی پدر آسمانی‌مان در خانه او پذیرفته می‌شویم

و در آنجا با هر آنچه پدر دارد نواخته می‌شویم (لوقا 15:11-32). ما همچون پسران پذیرفته و به فرزندی گرفته شده‌ایم و بدین‌سان وارثانی هستیم که هر آنچه پدر دارد از آن ایشان است.

چرا برکات روحانی درست «در آسمانی‌ها» به ما بخشیده می‌شوند؟ چون خواست خدا این است که ما آنجا باشیم که مسیح جلال‌یافته و آسمانی هست. ما برای همیشه با او پیوندی گسستنی‌ناپذیر داریم، به‌طور شخصی و با هم همچون بدن او، یعنی کلیسا.

با این همه، ما همیشه انسان خواهیم ماند، آفریده به صورت خدا. اما به واسطه دخالت خدا در مسیح، روزی صورت آن آسمانی را بر خود خواهیم داشت و آنگاه ما نیز **آسمانی** خواهیم بود (اول قرنتیان 15:48-49). موجوداتی هستند که همیشه به این قلمرو تعلق داشته‌اند. در این نامه آنان ریاست‌ها و قدرت‌ها نامیده می‌شوند. این‌ها فرشتگان‌اند (فیلیپیان 2:10)، موجوداتی آسمانی. ما موجوداتی زمینی هستیم که به واسطه مسیح آسمانی می‌شویم، همانند مسیح. این هرگز درباره فرشتگان صدق نخواهد کرد. تنها نامه به افسسیان نیست که بر سرشت آسمانی مسیحی تأکید می‌کند. این مکاشفه کل عهد جدید است که کلیسا قومی آسمانی است:

- پسر خدا آمد تا **امور آسمانی (τὰ ἐπουράνια)** را بر ما آشکار کند، چیزهایی که پیش‌تر شناخته نبود و تنها خود پسر خدا، که از آسمان آمده بود، می‌توانست آن‌ها را بازگوید (یوحنا 3:12)
- ما در **پادشاهی آسمانی (ἐν τῇ βασιλείᾳ αὐτοῦ τῇ ἐπουράνιῳ)** / εἰς τὴν ... به درون پادشاهی آسمانی (او) خداوندان عیسی مسیح سهیم هستیم (دوم تیموتائوس 4:18)
- ما در **دعوت آسمانی (κλήσεως ἐπουρανίου μέτοχοι)** قرار داریم، **خوانده از آسمان برای آسمان** (عبرانیان 3:1)
- ما **عطای آسمانی (τῆς δωρεᾶς τῆς ἐπουρανίου)** را دریافت کرده‌ایم که آن را می‌چشیم، یعنی از آن بهره‌مند می‌شویم (عبرانیان 6:4)
- پدران قوم پیش‌تر در جست‌وجوی (ἐπιζητοῦσιν)، می‌جستند، چشم به راه بودند (πατρίδα) **وطنی آسمانی (τοῦτ' ἔστιν ἐπουρανίου)** بودند؛ ما به طریق اولی (عبرانیان 11:13-16)
- ما **شهروندی در آسمان** داریم (فیلیپیان 3:20)
- (τὸ πολίτευμα ἐν οὐρανοῖς ὑπάρχει)
- ما **امیدی داریم که در آسمان‌ها** برایمان نگاه داشته شده است (کولسیان 1:5)
- (διὰ τὴν ἐλπίδα τὴν ἀποκειμένην ὑμῖν ἐν τοῖς οὐρανοῖς)
- ما به **آنچه در بالاست، جایی که مسیح هست**، می‌اندیشیم (کولسیان 3:1-4)
- **= میراثی** پژمردگی‌ناپذیر در **آسمان‌ها** برای ما نگاه داشته شده است (اول پطرس 1:4) **τετηρημένην ἐν οὐρανοῖς**
- ما به آنچه با چشم دیده می‌شود نمی‌نگریم، بلکه به آنچه در ایمان با چشمان دل دیده می‌شود، به چیزهایی که نه زمانی، بلکه جاودانی‌اند. سخن از **وزن جاودانی جلال** است (دوم قرنتیان 4:16-18)

- ما با چشمان دل **جلال مسیح در آسمان** را (که هنوز نادیدنی است) می‌بینیم (دوم قرن‌تیا 3:18؛ اعمال رسولان 7:55)

آسمان گشوده است ... این همان پیام عهد جدید است که آسمان، که خدا در آن برای ما انسان‌ها، به‌ویژه برای غیریهودیان، پنهان بود، اکنون گشوده است (پردهٔ معبد هنگام مرگ عیسی دریده شد)، و راه دسترسی نه به قدس زمینی و یهودی، بلکه به قدس آسمانی گشوده شده است.

همچون نردبانی به آسمان ... همچنین پیام عهد جدید این است که خدا از آسمان در پسر خود را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که به‌راستی چگونه است. این همچون **نردبانی به آسمان** است که زمین و آسمان را به هم می‌پیوندد و در هر دو جهت می‌توان از آن گذشت (یوحنا 1:51؛ پیدایش 28:12). خدا نزد ما می‌آید و ما نزد او می‌رویم. در این نامه تا تخت خدا می‌نگریم، که خداوند ما بر آن والاترین جایگاه افتخار را دارد، و با این حال او هم‌زمان در ما که هنوز بر زمین هستیم ساکن است (3:17). و به این معنا، ما برکت روحانی را همچون کسانی داریم که هنوز بر زمین‌اند. جای‌های آسمانی، با همهٔ برکاتشان، گویی در دل‌های ما هستند. از این رو این جای‌های آسمانی بسیار نزدیک‌اند و نه سال‌های نوری دور.

منتقل‌شده به آسمان ... در مسیح ... آنجا در او

ما همچون ایمانداران در مسیح به آنجا منتقل شده‌ایم. «در مسیح» (هنوز) همان «با مسیح» نیست. «در مسیح» مقام یا جایگاهی را وصف می‌کند که در او داریم. یعنی خدا ما را **در مسیح** می‌بیند؛ از این رو ما هم‌اکنون **آنجا در او** هستیم و در جایگاه پیروزی او بر تخت خدا شریکیم. جایگاه نجات ما بالاتر و استوارتر از این نمی‌تواند باشد.

برای خدا، که می‌خواهد ما را به معنای واقعی و جسمانی نیز آنجا در آن مکان داشته باشد، این هم‌اکنون حقیقت دارد، زیرا در قصد او تحقق آن پیش از رسیدن به مقصد تضمین شده است.

مثالی برای روشن شدن مطلب، چون برای ما که در قالب مکان و زمان می‌اندیشیم دشوار است تصور کنیم که هم‌اکنون در آسمانی‌ها هستیم:

نمایندهٔ برگزیدهٔ مردم منافع آنان را در مجلس نمایندگی می‌کند. پس کسانی که او را برگزیدند، گویی به‌طور رسمی آنجا در این نماینده در مجلس حاضرند و نمایندگی می‌شوند. به همین‌سان، ما به‌واسطهٔ مسیح و در مسیح در آسمان، کنار تخت، در کانون قدرت، نمایندگی و معرفی شده‌ایم.

مثالی دیگر که نشان می‌دهد چگونه می‌توان در عمل در آسمانی‌ها زندگی کرد:

نوعی عنکبوت آبی در زیر آب زندگی می‌کند، اما در حباب هوایی زیر آب، یا از آن، نفس می‌کشد که آن را از سطح آب با خود به زیر آب برده است. به همین‌سان، ما نیز هم‌اکنون در اینجا از/در/به‌واسطهٔ این جهان آسمانی زندگی می‌کنیم که مسیح آن را پُر می‌سازد. شرط چنین زندگی‌ای طبعاً این است که در پی امور آسمانی باشیم و چیزهای آسمانی را بشناسیم.

جدایی برداشته شده است ...

جدایی میان جهان دیدنی و جهان نادیدنی، میان زمین و آسمانی‌ها، برای ایمانداران هم‌اکنون برداشته شده است: آنان به پدر دسترسی دارند. در عصر آینده، هنگامی که مسیح سَر همهٔ چیزها خواهد بود، این جدایی

در سطح همه جهان نیز پایان می‌یابد.

ایمان پیشین افسسیان به خدایان ...

در ایمان قدیم افسسیان، آسمانی‌ها قلمرو قدرت خدایانی بود که زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار می‌دادند و رقم می‌زدند. آنان موجوداتی دشمن بودند که انسان به سبب برتری قدرتشان در چنگ آنان گرفتار بود. جهان نادیدنی از یک سو خطرناک بود، چون کسی دقیقاً نمی‌دانست در آنجا چه می‌گذرد. این قلمرو اهمیت و جاذبه‌ای بزرگ داشت؛ خدایان می‌بایست برای رسیدن به هدف‌های شخصی یاری کنند. امور غیبی و جادو، و نیز وردهای جادویی، قرار بود خدایان را رام کنند. افسسیان اکنون از این ترس آزاد شده بودند؛ آری، حتی به همین قلمرو منتقل شده بودند، اما بالاتر از قدرت‌های آنجا برافراشته شده بودند. آنان در مسیح به کانون قدرت منتقل شده بودند و آن قدرت‌ها دیگر نمی‌توانستند به ایشان آسیب برسانند. بدین‌سان نه فقط بالاتر از قدرت‌ها، بلکه بالاتر از ستارگان نیز ایستاده بودند که به تصور آنان سرنوشت انسان‌ها را رقم می‌زدند.

برکات روحانی در جهان آسمانی: این چیست؟

چه چیزی بیش از این می‌توان آرزو کرد که از سوی خدا برکت یافته باشیم؟ او چنین کرد و ما را برکت داد. این است خدای ما؛ هیچ‌کس همانند او نیست.

این برکت سرشتی روحانی و آسمانی دارد. بدین‌سان این برکت در برابر برکت زمینی و مادی نهاده می‌شود. این برکت در آسمان‌ها بخشیده می‌شود.

آیا پس برکت زمینی نداریم؟ بی‌گمان برکت زمینی نیز داریم. پدر آسمانی ما نگاه‌دارنده همه انسان‌هاست، اما به‌ویژه نگاه‌دارنده ایمانداران (اول تیموتائوس 4:10). اما برکت زمینی (که متأسفانه گاه آن را با فراوانی اشتباه می‌گیریم) به ما وعده داده یا تضمین نشده است. نمی‌توانیم به آن استناد کنیم. اگر خوراک و پوشاک داریم، باید سپاسگزار باشیم – این برکت زمینی است (اول تیموتائوس 6:8). ما در آفرینشی سقوط‌کرده زندگی می‌کنیم که زیر لعنت است. برکت روحانی لعنت و پیامدهای گناه را برنمی‌دارد، بلکه دل ما را دگرگون و پُر می‌کند.

برکت روحانی با دولت و فراوانی هست؛ **همه** برکات به ما بخشیده شده است. این حقیقتی عظیم است که از خوردن و نوشیدن و همه ثروت زمینی فراتر می‌رود. آنچه تاکنون برای انسان‌ها دست‌نیافتنی بود، اکنون دارایی ما می‌شود. آنچه جلال، دولت، محبت، پاکی و حیات آسمان را می‌سازد، اکنون در مسیح به ما بخشیده شده است. خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، ما را در مسیح، پسر انسان برخاسته و بر تخت نشسته، در برکات جلال آسمان سهیم می‌سازد. **انسانی جلال‌یافته در آسمان راه را برای ما می‌گشاید و ما را با خود به گنجخانه آسمانی خدا می‌برد.**

همه برکات روحانی‌ای که در آنجا هست، دارایی ما شده است. تنها در مسیح چیزی را دریافت می‌کنیم که هیچ انسانی هرگز جرئت نمی‌کرد خوابش را ببیند. خدا پسر یگانه خود را قربانی کرد و او را به خاطر ما دریغ نداشت. او هر برکتی را که بتوان تصور کرد، همراه با او به ما خواهد بخشید (رومیان 8:32).

اما آیا می‌دانیم که برکات و گنج‌های آسمانی‌ای که در مسیح به ما بخشیده شده‌اند، و پولس درست در اینجا از آن‌ها سخن می‌گوید، چیستند؟

وقتی پولس سخن دربارهٔ برکت را مستقیماً در آغاز نامهٔ خود می‌گذارد، همچون فهرستی از محتوا، پس ما نیز باید نخست در همین نامه در پی برکات بگردیم، و سپس فراتر از این نامه، در عهد جدید، به دنبال موارد همانند و برکات دیگر باشیم. در این جست‌وجو میان آنچه خدا با ما کرد و آنچه ما را به آن ساخت، و آنچه دریافت کرده‌ایم، فرق می‌گذاریم. یکی راه و دسترسی به گنج‌هاست، دیگری خود گنج.

در گشت‌وگذار خود در این نامهٔ استثنایی با برکاتی چشمگیر روبه‌رو می‌شویم. جاسوسانی که کنعان را بررسی می‌کردند نیز گاه چشمان خود را باور نمی‌کردند (اعداد 13). فراوانی محصولات کشاورزی چشمگیر بود. و به‌راستی قرار بود از آن ایشان شود. **آنچه در نامه به افسسیان می‌یابیم، همین‌جا و همین حالا از آن ماست**، همه‌اش بی‌استثنا، حتی اگر بخشی از برکت تازه در آینده تصاحب شود. ما در انتظار برکتی ویژه نیستیم؛ آن را داریم. با این همه، باید دست دراز کرد، جست‌وجو کرد، نگریست و بهره برد، تا این دولت به ما این آگاهی را نیز بدهد که ما همچون پسران خدا ثروتمندیم، و نه اینکه تازه در آینده ثروتمند خواهیم شد. ما باید میراث خود را بشناسیم. مسیح به کلیسای اِسمیرنا، که از نظر دارایی مادی فقیر بود، می‌گوید: «اما تو دولت‌مند هستی» (مکاشفه 2:9). در اینجا سخن از ثروت روحانی است، نه از پول و خانه و خودرو. شناختن ثروتی که خدا داده است برای زندگی ایمانی روزانهٔ ما اهمیتی بزرگ دارد. چه سودی برای انسان دارد اگر نداند که هم‌اکنون مالک و وارث ثروت‌هایی بزرگ است، و با این حال در فقر زندگی کند؟ اگر این را می‌دانست، اندیشه، نگرش او به زندگی و امیدش کاملاً دیگرگونه می‌بود! از این رو پولس (دو بار در این نامه: 1:15-18؛ 3:14-19) با چنین شدتی دعا می‌کند که چشم دل ما گشوده شود تا برکت را بشناسیم. خدا برای ما مسیحی بودن تنگ‌دانه مقرر نمی‌کند! او جدی می‌گوید که باید در پُری و در دولت بی‌قیاس مسیح زندگی کنیم! فقر ظاهری و حتی آزار در همان لحظه با این تضادی ندارد! اصل ایمان و امید برقرار است: هم‌اکنون – و هنوز نه! اما به‌زودی «هنوز نه» پایان می‌یابد و ما، همراه با مسیح، میراث خود را به دست می‌گیریم.

به اصطلاح «انجیل رفاه» تناقض است، زیرا برکت روحانی و برکت زمینی را با هم اشتباه می‌گیرد یا آسمان را پیش از موعد طلب می‌کند. دینداری وسیله‌ای برای سود مادی یا مالی نیست.

جست‌وجوی خود را آغاز کنیم. در آیهٔ 11 آمده است که ما **میراثی** یافته‌ایم. ما همچون پسران و فرزندان خدا وارثان خدا شده‌ایم (رومان 8:17؛ یعقوب 2:5). میراث چیست؟ نخست سخن بر سر مسیح است که خدا او را همچون وارث همهٔ چیزها (عبرانیان 1:2) بر فراز همه خواهد نهاد. او هم‌اکنون بر فراز همهٔ چیزهاست، اما این به‌زودی آشکار می‌شود، یعنی برای همهٔ آفرینش دیدنی می‌شود. در این فرمانروایی در جلال ما سهمی داریم. ما از نزدیک در آن حاضریم. ما همچون کلیسا بدن او هستیم که ادارهٔ همهٔ چیزها به آن سپرده می‌شود. این برکتی آینده است که هم‌اکنون بیعانهٔ آن را داریم. ما در برابر این افق جلال زندگی می‌کنیم؛ راه رو به پایین نیست، بلکه رو به بالاست.

در پیوند با میراث، برکت آسمانی دیگری هست: **روح‌القدس** که بیعانه و پیش‌پرداختی برای تضمین و تحقق میراث است (1:13-14). پس روح دارایی ماست و همچون روح حکمت و مکاشفه به ما بخشیده شده است (1:17). روح ما را با این ثروت آشنا می‌سازد، و اوست که ما را نزد پدر می‌برد (2:18). این روح است که ما را در انسانیت باطنی نیرومند می‌سازد، پس برکتی است که هر روز می‌توان آن را تجربه کرد (3:16)؛ نیز نگاه کنید به 4:23، 5:18؛ 6:17. این روح خداست که مشارکت بدن مسیح به‌واسطهٔ او پدید آمده است و او آن را زنده می‌سازد و در آن نفوذ می‌کند (4:3). این برکت یک چیز نیست، بلکه یک شخص است، شخصی الهی.

روح القدس از آسمان فرستاده شده است و ما را به حقیقت الهی راه می‌نماید تا چیزهایی را بشناسیم (و بیاموزیم) که از سوی خدا به ما بخشیده شده‌اند (اول قرن‌تین 2:12؛ یوحنا 16:13؛ 14:17). در این نامه 13 بار از او نام برده می‌شود، و این به‌راستی توجهی درخور می‌طلبد. او خود برای ما عطایی آسمانی است و هم‌زمان کسی است که چیزهای آسمان را برای چشمان دل می‌گشاید.

این واقعیت، این حقیقت که این روح در ما ساکن است، تعلیمی انتزاعی نیست، بلکه واقعیتی روحانی در زندگی است که می‌تواند در هر کار و هر رویداد زندگی ما سهیم باشد و در آن نفوذ کند، اگر به روح عیسی جا بدهیم. تنها جایی که او جا بیابد، می‌تواند آن را پُر کند. ما روح را داریم، اما روح نیز باید ما را داشته باشد!

در پیوند با روح القدس، برکت آسمانی دیگری نیز دارایی ما شد: **دست‌رسی به پدر همچون پسران او و مشارکت با او**: به واسطه او، یعنی روح، اکنون یهودیان و غیریهودیان با هم به پدر دست‌رسی دارند (2:18؛ 3:12). این برکتی هم روحانی و هم آسمانی است. روحانی است، چون آن را در ایمان تجربه می‌کنیم. آسمانی است، چون پدر آسمانی ماست که در آسمان ساکن است. در این «جا» است که نزد او می‌رویم. نفس‌گیر است، به‌ویژه از دید کسانی که زمانی گناهکار بودند، که اجازه داریم بی‌ترس، با آگاهی از پذیرفته شدنی کامل همچون پسران، به حضور پدر برویم. این لحظه توبه به سوی خدا نیست. این امتیازی همیشگی است. در آنجا علایقی مشترک را می‌پروریم. پرداختن به پسر محبت پدر یکی از آن‌هاست. در آنجا اجازه داریم زندگی خود را، همه شادی‌ها و همه رنج‌ها را، پیش او بگشاییم. در آنجا تسلی و دلگرمی می‌یابیم. در آنجا فیض می‌یابیم برای یاری به‌هنگام.

مشارکت با پدر و پسر را به‌ویژه یوحنا رسول در انجیل و نامه‌هایش وصف می‌کند. ما حیات جاودانی، حیات آسمان و خانه پدر را، در پسر داریم.

مشارکت ایمانداران برکتی آسمانی است. این قومی آسمانی است که روح آن را آفریده است. همه ایمانداران در یک حیات شریک‌اند و هدفی یکسان دارند. این پیوستگی، این یگانگی فرزندان خدا در یک بدن و در یک خانه، نقشه‌ای از این رو آسمانی خدا بود. آنان در یک حیات شریک‌اند و با آن آسمانی پیوسته‌اند. وقتی ایمانداران با یکدیگر مشارکتی صمیمانه دارند، با محبت با هم رفتار می‌کنند و از نظر روح، جان و بدن به یکدیگر یاری و پشتیبانی می‌رسانند، تکه‌ای از آسمان است. ابلیس می‌تواند این برکت را، یعنی بهره‌مندی از این برکت را، با ناآرامی و نفاق در کلیسا بدزد.

این برکات باید سود عملی ما باشند. پس جدی بکوشیم ثروت خود را کشف و تجربه کنیم. نزد این شناخت که گناهکارانی بخشوده هستیم نایستیم، بلکه پیش‌تر برویم تا جایگاه نجات خود را در مسیح بشناسیم و به همین معنا نیز «در خداوند استوار بایستیم». ترفند ابلیس این است که ما را از این منحرف کند تا تنها چشم‌پوشی‌ها و دشواری‌ها را ببینیم، به‌ویژه در مقایسه با مردم پیرامون ما که شاید وضعشان بهتر است و می‌توانند هرطور که می‌خواهند زندگی کنند و هرچه بخواهند بکنند. این نگاه ما را فرسوده می‌کند و شادی‌ای را که در اصل باید داشته باشیم از ما می‌گیرد. بیایید مانند اسرائیل سرزمینی را که از آن ایشان بود، به‌راستی تصرف کنیم. اراده خدا این است: آنچه را او به تو بخشیده، تصرف کن! آنچه شده‌ای، همان باش و همان‌گونه زندگی کن!

برگزیدگی (تقدیر ازلی): تنها موضوعی برای جدل؟

درست در آغاز نامه گفته می‌شود که افسسیان پیش از بنیاد عالم برگزیده شده‌اند (1:4) و برای پسرخواندگی از پیش تعیین شده‌اند (1:5). برگزیدگی و تعیین از پیش در این زمینه با هم خویشاوندند: اولی گزینشی را وصف می‌کند و دومی قصدی مشخص را، که البته گزینشی می‌تواند پیش از آن باشد.

می‌شد کتابخانه‌ای کامل را با کتاب‌هایی دربارهٔ این موضوع پُر کرد. چنانکه می‌دانیم، نقطهٔ اختلاف در بحث بر سر ارادهٔ آزاد انسان و حاکمیت خداست. این بحث از آن رو به بن‌بست می‌رسد که بیشتر در قالب گفت‌وگویی «یا این - یا آن» پیش برده می‌شود. یا گزینش حاکمانهٔ خداست که انسان را به توبه می‌رساند، یا تصمیم یا انتخاب آزاد انسان است که با شنیدن انجیل توبه می‌کند.

باید بپذیریم که برخی حقایق کتاب مقدس هست که نمی‌توانیم آن‌ها را توضیح دهیم، یعنی تصورشان برای ما (برای عقل ما) دشوار است. این برای نمونه دربارهٔ شخص عیسی صدق می‌کند که هم‌زمان خدا و انسان بود. همچنین دربارهٔ این واقعیت که خدا هم‌زمان یکی است و با این حال 3 شخص است: پدر، پسر و روح‌القدس. اما مرزهای شناخت ما، حتی همچون فرزندان خدا، پرسش‌های وجودی زندگی را نیز در بر می‌گیرد، مانند پرسش از رنج، شاید در زندگی خود ما، و در هر حال رنج بی‌تقصیر در جهان.

همین دربارهٔ موضوع برگزیدگی از پیش نیز صدق می‌کند. چگونه ممکن است که برگزیدگانی باشند و کسانی که برگزیده نیستند؟ اگر به گزینشی محدود از سوی خدا قائل شویم، به حق می‌توان ایراد گرفت که پس چرا انجیل باید به همهٔ انسان‌ها اعلام شود. و اگر از سوی دیگر قائل شویم که هر کس می‌تواند با انتخاب آزاد خود به خدا بازگردد، آنگاه برگزیدگی معنایی ندارد یا تقریباً بی‌معنا می‌شود.

برگزیدگی تصمیم ایمانی گناهکار را بی‌نیاز نمی‌کند. گناهکار با وجود برگزیدگی به توبه و ایمان فراخوانده می‌شود.

من آموخته‌ام و اجازه یافته‌ام این را باور خود سازم: مسئولیت انسان و کار خدای حاکم در برگزیدگی یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه هم‌زمان وجود دارند. با این سخن، تنش هم‌زمانی دو عنصر به ظاهر متناقض توضیح داده یا حل نمی‌شود. ما باید این تنش را تاب بیاوریم، همان‌گونه که دربارهٔ برخی پرسش‌ها در زندگی ایمانی شخصی‌مان نیز چنین است.

در اینجا سخن از بزرگی خدای ماست، نه بزرگی عقل ما.

مقایسه‌ای می‌تواند کمک کند. یک خط راه‌آهن از دو ریل تشکیل می‌شود که همیشه باید موازی پیش بروند و هرگز یکدیگر را قطع نکنند. حاکمیت خدا که با آن گزینش خود را انجام می‌دهد چنین است، و مسئولیت انسان که باید به خدا بازگردد نیز چنین است. این خط آهن نمادی از تاریخ نجات است که همین دو جنبه همیشه در آن دیده می‌شود. این رازی الهی و از این رو کاوش‌ناپذیر است که خدا چگونه به هدف خود می‌رسد، آن هم چنان که جلال می‌یابد و هیچ‌کس هرگز نمی‌تواند او را سرزنش کند. در افق، ریل‌ها به هم می‌رسند. در پایان نیز چنین خواهد بود که خدا این راز را نیز می‌گشاید و آنچه کامل است خواهد آمد. آنگاه کار او را بسیار بهتر خواهیم فهمید (اول قرنیتان 9:13-10).

این دو جنبه در رنج‌های عیسی مسیح نیز دیده می‌شوند. از یک سو مسئولیت کامل همهٔ کسانی است که مستقیم و غیرمستقیم در کشتن عیسی دست داشتند. سوی دیگر، کار خداست که پسر خود را همچون برهٔ خدا، همچون قربانی برای گناه، فدا کرد. این حکمت خداست. قاتلان هیچ عذری نخواهند داشت که بتوانند به

نقشه خدا استناد کنند. آنان مسئولیت کامل قتل عیسی را بر عهده دارند. اما این فیض بی‌پایان خداست که حتی قاتلان نیز بر پایه قربانی عیسی می‌توانند بخشوده شوند!

سی. اچ. مکینتاش (C.H. Mackintosh) تأکیده‌های یک‌سویه را – چه بر حاکمیت خدا و چه بر مسئولیت انسان – به پرنده‌ای مانند کرده است که تنها یک بال دارد، یا به قایقی که بخواهند تنها با یک پارو آن را برانند. ما نمی‌توانیم تنشی را که میان این دو قطب هست حل کنیم. این تنش باقی می‌ماند تا آنگاه که در نور باشیم. به‌جای آنکه بکوشیم این تنش را حل کنیم، بهتر است بگذاریم نیروی عظیم فیض الهی بر ما اثر بگذارد و ما را همچون دلگرمی و تشویقی بزرگ پُر سازد، که باید در غیرت برای گمشدگان نیز دیده شود.

ما از دنیا – برگزیده شده‌ایم (یوحنا 15:19). گزینش او ضعیفان و فقیران دنیا را برتری می‌دهد (اول قرنطیان 28-1:27؛ یعقوب 2:5). از این رو می‌توانیم از رأیی از سر فیض سخن بگوییم. برگزیدگان خدا از حمایت ویژه او برخوردارند (رومیان 8:33). آنان وظایفی ویژه نیز دارند (کولسیان 3:12). ما همچون آفریدگانی فردی برگزیده شده‌ایم (یوحنا 1:13)، اما همچنین همچون کل کلیسا (افسسیان 3:8-11؛ اول پطرس 2:9). پولس رسول از برگزیدگی تسالونیکیان مطمئن بود، زیرا کار ایمان را در میان ایشان می‌دید (اول تسالونیکیان 1:4). تا آنجا که می‌دانیم، او به رأی ازلی خدا درباره اینکه چه کسی به نجات می‌رسد یا نه، راهی نداشت. بلکه بیشتر کار می‌کرد تا برگزیدگان به نجات برسند (دوم تیموتائوس 2:10).

هر ایماندار اجازه دارد از این شاد شود و دل بگیرد که پیش از همه زمان‌ها در دل خدا شناخته بوده است، و از همان هنگام از سوی خدا از پیش شناخته و محبوب بوده است.

پسرخواندگی و فرزندی: صرفاً یک چیز؟

ما زمانی «پسران نافرمانی» (2:2؛ 5:6) و «فرزندان غضب» (2:3) بودیم؛ اکنون پسران خدا هستیم، چون برای پسرخواندگی از پیش تعیین شده‌ایم (1:5)، و «فرزندان عزیز» خدا هستیم (5:1). بدین‌سان می‌توانیم همچون «فرزندان نور» زندگی کنیم (5:8). ما همچون فرزندان و پسران، به واسطه روح‌القدس «دسترسی» آزاد «به پدر» داریم (2:18؛ 4:6؛ 5:20).

در زمان پولس نزد رومیان چنین بود که فرزند، مانند همسر و بردگان، دارایی پدر به شمار می‌آمد. فرزند با رسیدن به سن بلوغ قانونی پسر، و از این رو وارث، می‌شد. او همچون پسر جایگاهی دیگر جز جایگاه یک کودک داشت؛ طرف گفت‌وگوی پدر و جانشین او شده بود. در حقوق روم پسرخواندگی نیز وجود داشت که پسرخوانده را وارث می‌ساخت و همه پیوندهای خانوادگی پیشین را برای همیشه می‌گسست.

ایماندار هم‌زمان پسر و فرزند است. چنین نیست که فرزندی مانند زندگی عادی پسر شود و دیگر فرزند نباشد. یوحنا رسول هرچند دقیقاً همین روند رشد را نشان می‌دهد (اول یوحنا 2:13-17)، اما آنجا نیز صادق است که ما هم‌زمان فرزند و پسر هستیم. به سخن دیگر، فرزند خدا باید از نظر روحانی بالغ باشد. این دو عنوان، که هم‌زمان دارایی ایمانی ما هستند، جنبه‌های گوناگون رابطه ما با خدا، پدرمان، را وصف می‌کنند.

فرزندی از تولد سخن می‌گوید، یعنی تولد تازه، حیات از خدا، از اطمینان و میراث (یوحنا 1:12؛ رومیان 8:16-17، 21؛ اول یوحنا 2:3-10؛ 4:2). **پسرخواندگی** از پذیرفته شدن سخن می‌گوید، یعنی به فرزندی گرفته

شدن، از بلوغ روحانی، و نیز از میراث. از نظر چگونگی پدید آمدن چنین است: انسان با تولد فرزند خدا می‌شود، و با پسرخواندگی پسر خدا.

پسرخواندگی رابطه‌ای سرشار از اعتماد است که در آن به خدا می‌گوییم: آبا، ای پدر (عزیز)! رومیان 8:15؛ غلاطیان 4:6. خدا ما را برای خود به پسر گرفته است، پسرانی که از آنان شاد است (1:5) و می‌تواند با آنان درباره نقشه‌های ازلی‌اش سخن بگوید (افسسیان 1). رهایی بدن ما پسرخواندگی ما را کامل خواهد کرد (رومیان 8:23). آنگاه پسر خدا از سوی خود خدا و همه انسان‌ها بر ما و در ما دیده خواهد شد. افزون بر این، پسرخواندگی با تأدیب خدا پیوند دارد (عبرانیان 12:5-7)، با قدوسیت (دوم قرنتیان 6:17)، با آزادی از شریعت (غلاطیان 4:7) و با جلال، اکنون و در آینده (عبرانیان 2:10).

نامه به افسسیان نقشه ازلی خدا را آشکار می‌کند که او می‌خواهد آن را با پسرانش در میان بگذارد، و آینده خدا را آشکار می‌کند که او می‌خواهد آن را - با پسر یگانه پدر همچون کانون ازلی - با پسران (و دختران) بسیار به فرزندی گرفته‌اش قسمت کند.

خداوند عیسی مسیح هرگز «فرزند خدا» خوانده نمی‌شود؛ او تولد تازه‌ای را تجربه نکرد. او پسر ازلی خدا و پدر است (دوم یوحنا 3). او همیشه چنین بوده است؛ او مانند ما با پسرخواندگی پسر نشده است. او همچون پسر خدا الگو، «نمونه نخستین»، پسرخواندگی ماست: ما به زودی هم‌شکل صورت پسر خواهیم شد تا او نخست‌زاده در میان برادران بسیار باشد (رومیان 8:29).

او همچون انسان نیز پسر خداست، زیرا همچون انسان از روح‌القدس، از خدا، پدید آمد و نه از یوسف، پدر قانونی‌اش.

بنشین - رفتار کن - بایست: ترتیب خدا

این عنوان یکی از کتاب‌های پربرکت واچمن نی (Watchman Nee) چینی است. او با این مفاهیم، بر پایه نامه به افسسیان، زندگی مسیحی را توضیح می‌دهد. این ترتیب با آنچه نامه به افسسیان به ما می‌آموزد همخوان است. کار نجات‌بخش خدا، چنانکه در باب 2 وصف می‌شود، ما را از مرگ روحانی به حیات می‌رساند، و در مسیح تا تخت خدا بالا می‌برد. مسیح در آنجا نشسته است، و چون ما در او هستیم، همین درباره ما نیز صادق است. **جایگاه نجات ما در مسیح است و این را در بر دارد که ما نیز نشسته‌ایم و در پُری نجات خدا به آرامی رسیده‌ایم.** این شامل نسبت دادن کامل نجات در مسیح است، زیرا هر آنچه برای پایان دادن به کهنه و آفریدن تازه لازم بود، به واسطه مسیح به انجام رسیده است. این نجات کامل و بی‌نقص است که در مسیح یک بار برای همیشه و بازگشت‌ناپذیر به ما بخشیده می‌شود. از باب 4 نامه، عنوان آیه 1 حاکم است: «به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید رفتار کنید!» رفتار مسیحی از دل آرامی، از دل نجاتی مطمئن، آغاز می‌شود. این رفتار تلاشی برای رسیدن به این جایگاه نیست، بلکه درست برعکس است. ما هر روز با این دانش استوار زندگی می‌کنیم که یک بار برای همیشه پذیرفته شده‌ایم. ما همچون مسیحیان از نجات زندگی می‌کنیم، نه به سوی این نجات، و نه حتی با این خطر که این نجات را از دست بدهیم. تنها با این دانش است که به درستی می‌توانیم از عهده مسئولیتی برآییم که این دعوت ما را در آن نهاده است.

همچون سومین «حالت بدن» انسان روحانی و باطنی، **ایستادن** می‌آید. انسان روحانی، برخلاف بدن زمینی ما، از عهده این برمی‌آید که هر 3 حالت بدن را هم‌زمان داشته باشد. او همیشه با مسیح در آسمانی‌ها

نشسته است و این جا را دیگر هرگز ترک نمی‌کند! هم‌زمان ما پیوسته در زندگی روزمره خود هستیم، جایی که انسان تازه‌ای که در نجات پوشیده‌ایم رفتار می‌کند. سرانجام ایستادن می‌آید، یعنی استوار بودن. اندرز به ایستادن، یعنی استوار و پابرجا بودن، نشان می‌دهد که دشمن و دنیا می‌توانند ما را از جایگاهی که به آن آورده شده‌ایم، از پُری برکتی که در آن نهاده شده‌ایم، بیرون برانند. این متناقض به نظر می‌رسد، زیرا همین حالا تأکید شد که این جایگاه از دست‌رفتنی نیست. این درست است، اما هدف دشمن خدا، ابلیس و سپاه فرشتگانش، این است که ما دانستن این حقایق نجات و پُری برکت را فراموش کنیم، که دیگر برای ما معنایی نداشته باشند و که ما مانند دنیایی زندگی کنیم که خدا را نمی‌شناسد.

پس نجات ما 2 سو دارد: سوی عینی و سوی ذهنی، وجه اخباری نجات و وجه امری نجات. سوی عینی نجات ما برای همیشه دست‌نخورنی است. سوی ذهنی شامل این است که ما در زندگی خود از آن چه می‌سازیم، آیا آن را در عمل به کار می‌بندیم، آیا به‌راستی به شایستگی این دعوت رفتار می‌کنیم. «ایستادن» به همین تعلق دارد. «ایستادن» یعنی جایگاه نجات، پُری نجات و برکت (یا بهره‌مندی از برکت)، واقعیتی عملی در زندگی روزمره ما باشد.

کلیسای عهد جدید: از کی وجود دارد؟ (افسیان 2 و 3)

این پرسش در نگاه نخست بی‌پایه به نظر می‌رسد، یا به بیان دیگر: آیا اصلاً اهمیتی دارد؟ البته کلیسای افسس با کار بشارتی پولس پدید آمد. کلیسای افسس زمان تولد خود را می‌شناخت. اما زمان تولد کلیسای جهانی 3 دهه پیش از آن است: در عید پنتیکاست در اورشلیم کلیسای عهد جدید، کلیسای عیسی مسیح، با تعمید روح‌القدس پدید آمد (اول قرن‌تین 12:13). همان‌گونه که خود عیسی خبر داده بود، همهٔ ایمانداران، فرزندان پراکندهٔ خدا، در یک روح و از یک روح «نوشانیده» شدند، و بدین‌سان همه به واسطهٔ روح به یک بدن (پیکری روحانی) پیوستند، و این بدن، بدن مسیح شد، پیوسته با سر آسمانی.

این کلیسا در عهد عتیق وجود نداشت. این ممکن نبود، زیرا روح‌القدس در انسان‌ها بر روی زمین ساکن نبود، چنانکه اکنون در ایمانداران عهد جدید چنین است. همچنین در عهد عتیق هنوز سرّی آسمانی، مسیحی که نزول کرده و صعود کرده باشد، وجود نداشت. هیچ کلیسا یا جماعتی از زمان آدم وجود ندارد که ایمانداران به آن تعلق داشته باشند.

با این همه، پرسش عنوان هنوز به‌طور کامل پاسخ داده نشده است. پولس در آغاز باب 3 جریان نوشتن خود را قطع می‌کند و جمله‌ای معترضه می‌افزاید. او بر ویژگی خدمت رسولی خود تأکید می‌کند. او همچون رسول غیریهودیان، یا رسول برای غیریهودیان (غلاطیان 2:7)، مکاشفه‌ای ویژه دریافت کرده بود. خدا چیزی را به او نشان داده و سپرده بود که پیش‌تر شناخته نبود. او این را «راز مسیح» می‌نامد. او این را پیش‌تر در باب 2 به کوتاهی وصف کرده بود. آنجا وصف می‌کند که چگونه کار نجات‌بخش خدا دیگر به قوم زمینی او محدود نیست، بلکه برای همهٔ انسان‌هاست. در این میان، غیریهودیان در جایگاه قوم قدیم خدا گنجانده نمی‌شوند – که خود برکتی چشمگیر می‌بود – بلکه وصف می‌شود که چگونه خدا از هر دو چیزی تازه می‌آفریند، یعنی یک انسان تازه و یک معبد تازه. آنچه در باب 2 هنوز به چشم نمی‌آید، پولس در باب 3 با واژه‌هایی پرشور وصف می‌کند: این کار خدا واکنشی به وضعیت یکسره گمشدهٔ غیریهودیان، و نه کمتر از آن یهودیان که به مرگ مسیح موعود مقصر شده بودند، نیست؛ نقشه‌ای اضطراری نیست، بلکه قصد ازلی

و حاکمانه اوست. خدا پیش از همه زمان‌ها این نقشه استثنایی را داشت که کلیسا را بیافریند، آن هم از همه انسان‌ها. در این نقشه درباره کلیسا، همه دولت مسیح گشوده می‌شود.

پولس می‌گوید که این قصد در عهد عتیق بر هیچ انسانی شناخته نبود. پس بیهوده در عهد عتیق در پی سخنانی درباره کلیسا خواهیم گشت. البته سخنانی نمادین و تصویری هست، اما این سخنان تنها پس از آنکه کلیسا پدید آمد، می‌توانستند چنین معنایی بیابند.

اینکه کلیسای عهد جدید صرفاً ادامه تاریخ خدا با قوم قدیم او، اسرائیل، نیست، اهمیتی مهم دارد. کلیسای عهد جدید جانشین اسرائیل همچون قوم زمینی خدا نمی‌شود و وعده‌های داده شده به اسرائیل را نیز به خود نمی‌گیرد. کلیسا همچون چیزی تازه، از قصد ازلی خدا، وارد صحنه می‌شود و از این حیث مستقیماً با تاریخ اسرائیل سروکار ندارد. این تاریخ تنها معلق می‌ماند، برای زمانی معین قطع می‌شود. این زمان، زمان کلیساست که ادامه می‌یابد تا این کلیسا به آسمان ربوده شود. خدا با اسرائیل به هدف خود خواهد رسید؛ همه وعده‌ها و نبوت‌های او درباره قوم زمینی‌اش تحقق خواهند یافت.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که تاریخ کلیسای عیسی به پایان خود نزدیک است. برای آنکه نبوت‌های مربوط به اسرائیل تحقق یابند، چنین ملتی باید در این سرزمین نیز باشد. این پیش‌تر تحقق یافته است، آن هم در حالی که کلیسای مسیحی هنوز بر زمین است. ما هم‌اکنون در نوعی دوران گذار زندگی می‌کنیم، به زبان کتاب مقدس، در زمان آخر!

بدین‌سان نامه به افسسیان جایگاه آسمانی کلیسا را تأیید می‌کند و روشن می‌سازد که از دست خدا چیزی بزرگ‌تر از این نمی‌تواند باشد که به این پیکر روحانی، که «بدن مسیح» خوانده می‌شود، تعلق داشته باشیم. چنین چیزی نه درباره اسرائیل گفته می‌شود و نه درباره هیچ ملت یا گروه دیگری از انسان‌ها.

بار دیگر به کوتاهی به رابطه کلیسای عهد جدید و اسرائیل بازگردیم. در کار خدا هم پیوستگی هست و هم ناپیوستگی. یعنی خدا از یک سو در تاریخ نجات خود پیش می‌رود، چنانکه در عهد عتیق وعده داده شده بود. برای نمونه، سخن یوئیل درباره ریخته شدن روح‌القدس در اعمال رسولان 2، در عید پنتیکاست، تحقق می‌یابد یا جزئی یافت. عهد جدید، که در عهد عتیق اعلام شده بود، کلیسا را نیز در بر می‌گیرد. اما از سوی دیگر، خدا با کلیسا چیزی کاملاً تازه را نیز آغاز می‌کند. در اینجا گشتی کوتاه در نامه به رومیان احتمالاً سودمند است. در باب 11، کار نجات‌بخش خدا برای برکت بشریت به درخت زیتون مانند شده است.

درخت زیتون تصویری از برکت خداست: چگونه وعده داده می‌شود و به چه کسی می‌رسد، چه کسی آن را از دست می‌دهد و چه کسی آن را به دست می‌آورد، و چگونه سرانجام دوباره کسانی از آن بهره‌مند می‌شوند که زمانی آن را باخته بودند.

درخت زیتون به‌طور خاص قوم خدا، اسرائیل، را نشان نمی‌دهد، بلکه قلمرو برکت را نشان می‌دهد، چنانکه به پدران قوم وعده داده می‌شود و چنانکه در مسیح تحقق می‌یابد. قوم اسرائیل نخست زیر این برکت بود، و اوج آن می‌توانست پذیرفتن مسیح موعود باشد که در شخص خود همان برکت پدران قوم بود. تنها شماری چنین کردند و برکت را دریافت کردند. دیگران بریده شدند. آن شمار اندک با ایمانداران از میان ملت‌ها یکی شدند. اینان نیز اکنون به واسطه ایمان در برکات پدران قوم سهیم‌اند. آنان نیز وارثان و پسران روحانی ابراهیم‌اند، فرزندان وعده. اما شاخه‌های اصلی و طبیعی در بی‌ایمانی باقی نمی‌مانند. روزی می‌آید که آنان نجات می‌یابند و دوباره پیوند زده می‌شوند و به راه خدا بازمی‌گردند، و برکتی را که زمانی وعده داده شده بود همچون یک ملت، همچون اسرائیل قومی، تجربه خواهند کرد.

ایمانداران غیریهودی به این معنا در اسرائیل جذب نمی‌شوند که اسرائیل شوند. ملت‌ها چگونه می‌توانند اسرائیلی شوند؟ آنان در جایگاه تازه خود در همان برکاتی شریک‌اند که ایمانداران یهودی دارند، اما در جایگاه تازه‌شان نه یهودی هست و نه یونانی، غلاطیان 3:28.

تصویر درخت زیتون، هرچند تصویری است که خود خدا طراحی کرده، نباید بیش از اندازه کش داده شود. درخت زیتون نظام برکات پدران قوم را نشان می‌دهد، از عهد ابراهیم تا عهد جدید. رشد درخت، پیشرفت تاریخ است. درخت زیتون نوعی دالان برکت در دل تاریخ است که انسان به واسطه ایمان وارد آن می‌شود. این دالان بسیاری از اندیشه‌های خدا، از جمله کلیسا، را در بر می‌گیرد و تا پایان تاریخ او پیش می‌رود، تاریخی که خود او در پنهانی و حاکمیت تخت خود می‌نویسد.

پُری خدا: هدف همه چیزها

دولت کاوش‌ناپذیر مسیح همه سدها را می‌شکند و سراسر جهان را فرا می‌گیرد، نه برای آنکه انسان‌ها را مانند طوفان نوح غرق کند، بلکه برای آنکه آنان را از این دولت افسانه‌وار مسیح پُر سازد و در بدن مسیح، یعنی کلیسا، بنشانند، و آنان را وارث سازد تا بتوانند روز احیای همه چیزها را ببینند، هنگامی که مسیح می‌آید تا در پایان زمان‌ها سر همه چیزها شود.

اصطلاح «پُری» و «پُر ساختن»، و نیز اصطلاحاتی که با آن خویشاوندند، چند بار در این نامه می‌آیند:

- دولت فیض او که آن را بر ما فراوان گردانید (1:8)

ما خدایی بخشنده داریم که از سرشاری خود می‌بخشد، به سبب محبت عظیم خود.

- ... کلیسا، که بدن اوست، یعنی پُری او که همه را در همه پُر می‌سازد (1:23)

در اینجا کلیسا این امتیاز نفس‌گیر را دارد که مسیح را به پُری برساند. نه اینکه او هرگز به کسی نیاز داشته باشد، بلکه سخن بر سر این است که کلیسا بدن اوست. خدا عیسی انسان جلال‌یافته را می‌گیرد و او را به کلیسا هدیه می‌کند، آن هم برای آنکه سر کلیسا باشد. کلیسا نیز به نوبه خود بدن او می‌شود، و بدین‌سان او همچون انسان کامل است (نه همچون خدا، یعنی پسر). تصویری دیگر از باب 5 روشن‌تر می‌کند که این به چه معناست: مسیح با کلیسا یکی می‌شود، چنانکه مرد و زن یک تن می‌شوند، همچون آدم و حوا در آغاز. با کلیسا مسیح به پُری رسیده است و ما برای همیشه در این پیوند خواهیم بود. مسیح همیشه نیز این‌گونه خود را نشان خواهد داد و همیشه در این پیوند با کلیسا دیده خواهد شد، از سوی انسان‌ها و فرشتگان و خدا. او همچون سر، همراه با بدنش، همه چیز را پُر خواهد ساخت. کل کیهان مَهر حضور همه‌جایی و برکت او را بر خود خواهد داشت.

- ... تا پُر شوید تا تمامی پُری خدا (3:19)

این هدف و برکت خدا برای ماست. تنها در خداست که به پُری و آرامی می‌رسیم. چیزی جز این آرزو نداریم که از قدرت او پُر شویم، که مسیح در دل‌های ما ساکن شود و که محبت مسیح را بشناسیم. خدا می‌خواهد نزد ما مسکن گزیند، زندگی ما را دگرگون سازد و پُری خود را از راه ما به سوی دیگران روان کند. به تمامی پُری خود خدا بر روی زمین نخواهیم رسید، اما این پُری هم‌اکنون آغاز می‌شود.

پُری خدا چیزی غیرشخصی نیست، چنانکه در برخی دین‌ها باور دارند، بلکه خود خدای سه‌گانه است، چنانکه در عیسی و از راه کتاب مقدس خود را آشکار کرده است.

• آن که نزول کرد، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از همه آسمان‌ها، تا همه چیز را پُر سازد! (4:10)

او هم‌اکنون همه چیز را پُر می‌سازد؛ جهان نادیدنی، آسمانی‌ها، از پیروزی مسیح سرشارند. هرچند قدرت‌ها هنوز به کار شریانه خود ادامه می‌دهند، پیروزی مسیح به واسطه کلیسای رهایی‌یافته به آنان نشان داده می‌شود. روزهایشان شمرده شده است و به‌زودی دیگر هیچ چیز سد راه پُر شدن همه آفریده‌ها به واسطه پسر خدا نخواهد بود.

• ... تا به انسان بالغ، به اندازه قامت پُری مسیح (4:13)

تنها ایماندار به‌تنهایی نیست که در پُری خدا به هدف خود می‌رسد. کل کلیسا نیز به همین‌سان در این روند پویای رشد نهاده شده است. در اینجا نیز هدف کمتر از خود پُری مسیح نیست. پُری مسیح یعنی اینکه او کلیسا را پُر می‌سازد، در آن نفوذ می‌کند، آن را تجهیز می‌کند، هدایت می‌کند، برکت می‌دهد و در جلال به هدف می‌رساند.

• ... از روح پُر شوید! (5:18)

این فرمان، که بگذاریم چیزی با ما رخ دهد، باید ما را بر آن دارد که هر آنچه را با خدا و هدف‌هایش رقابت می‌کند از زندگی خود بیرون کنیم. او تنها هنگامی می‌تواند ما را پُر سازد که از خود و از خواسته‌های خود خالی باشیم. اما آنگاه او می‌تواند به‌تمامی جلوه کند و برای هر خدمتی که به آن خوانده شویم، اقتدار و توانایی ببخشد.

این نامه از دولت مسیح پُر است. این دولت ما را از خدا، از مسیح و از روح پُر می‌سازد. بدین‌سان از یک سو تشنگی وجودی ما برای زندگی فرو می‌نشیند (مزمیر 42:1-2؛ یوحنا 4:13-14؛ 7:37-39) و خدا بدین‌سان با ما به هدف خود می‌رسد؛ یعنی تنها همچون کسانی که از خدا پُر شده‌اند، پیروان خدا خواهیم بود.

نمونه‌شناسی عهد عتیق و نامه به افسسیان: به‌راستی ممکن است؟

عهد عتیق الگویی پذیرفتنی و روشن‌گر برای تعلیم این نامه به ما می‌دهد. در این تعلیم، ایمانداران همچون کسانی وصف می‌شوند که هم‌اکنون به آسمان منتقل شده‌اند. این امر به‌طور نمادین در ورود قوم اسرائیل به کنعان پیش‌نمایی شده است. این سرزمین موعود بسیار حاصلخیز بود، چنانکه جاسوسان پیش‌تر گواهی داده بودند. اما دشمنانی نیرومند نیز در آنجا بودند. این با جای‌های آسمانی همخوان است که ما به‌واسطه مرگ، رستاخیز و صعود مسیح به آن‌ها وارد شده‌ایم. دشمنان نیرومند با ریاست‌ها و قدرت‌های شریری همخوان‌اند که پیش‌تر توضیح داده شد. رود اردن تصویری از مرگ است که برای رسیدن به سرزمین باید از آن گذشت. یوشع نمونه‌ای از خداوند عیسی است، همچون پیروز بر تخت خدا (افسسیان 1).

با این نمونه روشن می‌شود که این وضعیت چگونه واقعیتی کنونی و روحانی است. جای‌های آسمانی دور نیستند، زیرا نبرد روحانی و نیز بهره‌مندی از برکت آسمانی در زندگی ما، در کلیسا، در محل کار ما و در خانه‌هایمان روی می‌دهد. از این رو لازم نیست این تعلیم درباره جای‌های آسمانی را جغرافیایی یا حتی کیهانی تفسیر کنیم، بلکه باید آن را روحانی فهمید. آسمان از دید کاملاً عملی دور نیست؛ به همان اندازه

نزدیک است که خود مسیح، که در دل من ساکن است و کار می‌کند. از این رو پولس نیز در دل نامه دعا می‌کند «که مسیح به واسطه ایمان در دل‌های ما ساکن شود» (19-3:17).

سرانجام، نگاهی کلی به جایگاه و زندگی مسیحی ما در نمونه‌شناسی: ما از دنیا (مصر) به واسطه مرگ عیسی (دریای سرخ) نجات یافته و به بیابان آورده شده‌ایم. دنیایی که در آن هستیم برای ما به بیابانی بدل شده است. ما به راستی به آنجا تعلق نداریم، زیرا عیسی می‌گوید که ما از این دنیا نیستیم. ما در سفر هستیم، در راه ایمان به سوی مقصد، یعنی پادشاهی آسمانی خداوندمان. اما همزمان این نیز حقیقت دارد که ما به واسطه مرگ مسیح و برخیزانیده شدنش، در او، در جای‌ها و قلمروهای آسمانی هستیم. برای اسرائیل تنها یکی از این دو می‌توانست صادق باشد؛ برای ما هر دو صادق است، یعنی همزمان بیابان و کنعان. به معنای مجازی، پاهایمان در شن بیابان است و سرمان، یا بهتر بگوییم دلمان، در آسمان (جایی که گنج ما هست).

مسیح، سر: یگانگی، کارکرد و نمایندگی

در این نامه ویژگی مسیح همچون سر دست‌کم به 2 شیوه نشان داده می‌شود: 1. همچون سر بر همه چیزهای آفریده (1:10، 22) و همچون سر بدن، یعنی کلیسای او (1:23).

سر (که در یونانی چیزی جز «سر» زیستی انسان نیست) جنبه‌های گوناگونی دارد:

1. یگانگی: یگانگی سر و بدن. این تصویر از یگانگی‌ای اندام‌وار و زنده سخن می‌گوید.
2. کارکرد: در یگانگی اندام‌وار انسان، سر و بدن در نظمی معین قرار گرفته‌اند و هر عضو کارکردها و وظایف ویژه خود را دارد. جنبه سلسله‌مراتب نیز در همین نهفته است که در آن سر در بالا قرار دارد.
3. نمایندگی: از یک انسان بیشتر چهره‌اش در یاد ما می‌ماند. سر نماینده کل انسان است (برای نمونه، عکس گذرنامه). رئیس یک کشور، رئیس‌جمهور فدرال، وظایف نمایندگی را در برابر دیگر ملت‌های جهان بر عهده می‌گیرد.

این 3 جنبه را تقریباً همیشه در جاهایی می‌توان باز یافت که مسیح همچون سر نام برده می‌شود.

جالب است که این اصطلاح یونانی (**kephale κεφαλή**) در آن زمان چگونه به کار می‌رفت. این واژه افزون بر سر انسان و جانور، بر آنچه برجسته است و آنچه در جایگاه نخست یا بالا قرار دارد، دلالت می‌کرد (برای نمونه افسسیان 5:23 و جز آن). همچنین این واژه برای دهانه رود، برای سرچشمه، برای منشأ یک چیز یا آغاز یک دوران به کار می‌رفت.

در عهد عتیق پدران، سران خاندان خود نامیده می‌شوند (برای نمونه اعداد 1:4).

اسرائیل از سوی خدا مقرر شده بود که سر همه ملت‌ها باشد، یعنی جایگاهی برجسته بر فراز یا در میان قوم‌ها داشته باشد، تثبیه 28:13. در اینجا سخن کمتر بر سر جایگاهی سلسله‌مراتبی است و بیشتر بر سر این است که در ارتباط با خدا نوری برای قوم‌ها باشد. در عهد جدید اصطلاح «سر» به مسیح نسبت داده می‌شود. وقتی او سر نامیده می‌شود، همیشه همچون انسان چنین است، زیرا همچون سر همیشه در رابطه با انسان‌هاست. او همچون انسانی جلال‌یافته و بر تخت نشسته، بر پایه کار رهایی‌بخشی که به انجام رسانده، سر است.

- او «سَر زاویه» است، یعنی سنگ زاویه‌ای که همه‌چیز بر پایه‌ آن تنظیم می‌شود و باید تنظیم شود. او همه‌چیز را به هم نگاه می‌دارد. خدا او را به این جایگاه رساند، پس از آنکه بنّایان آن سنگ، یعنی مسیح، را رد کردند. بدین‌سان خدا او را یگانه سرچشمهٔ نجات برای تمام جهان ساخت. نجات در هیچ نام دیگری زیر آسمان نیست، اعمال رسولان 12:4-11.

- در رومیان 5 از آیهٔ 12 به بعد، مسیح را همچنین همچون سَری در برابر آدم می‌یابیم. هرچند در آنجا به‌طور لفظی از سَر سخن نمی‌رود، می‌توان دید که آدم سَر، یعنی آغاز و منشأ انسان در گناه افتاده است. مسیح آغاز و پدیدآورندهٔ نسل تازه و رهایی‌یافتهٔ بشر است.

- مسیح سَر بدن، یعنی کلیسا، است. به‌واسطهٔ روح‌القدس، همهٔ ایمانداران در روز پنتیکاست در یک بدن تعمید یافتند (اول قرنتیان 12:13) و با مسیح جلال‌یافته در آسمان، سَر بدن، پیوستند. مسیح همچون سَر بدن، سرچشمهٔ آسمانی کلیسا بر روی زمین است که کلیسا هر آنچه برای انجام کارکرد خود بر زمین نیاز دارد از او دریافت می‌کند. نقش سَر نقش فرمانروایی بر بدن نیست، بلکه نقش رساندن، تأمین کردن، مراقبت و محبت است. این دقیقاً همان الگو برای مرد و زن در ازدواجشان نیز هست. سَر من بر بدنم فرمانروایی نمی‌کند؛ بدنم مجبور نمی‌شود از مغز اطاعت کند. ذات سَر و بدن، یگانگی اندام‌واره است، کارکرد خودکار کل. فرمان‌های مغز به‌طور خودکار، بی هیچ اجبار و انقیادی، اجرا می‌شوند. چون مغز هدایت می‌کند، سَر (سَر) اهمیتی ویژه دارد، و با این حال نه سَر بی بدن چیزی است و نه بدن بی سَر، چنانکه پولس یک بار دربارهٔ مرد و زن می‌گوید. کلیسا نمایندهٔ سَر آسمانی خود، مسیح، در اینجا بر روی زمین است. و به همین‌سان کلیسا به‌واسطهٔ مسیح در آسمان در برابر خدا و فرشتگان نمایندگی می‌شود.

3 جنبهٔ سَر همهٔ چیزها در پادشاهی هزارسالهٔ آینده و در آفرینش تازه چنین است:

1. یگانگی: دیگر هیچ جدایی و گسستگی در درون آفرینش نیست، و نه جدایی آفرینش از خدا. بدون سَر همهٔ چیزها گویی مرده بودند، برای خدا بی‌فایده و بی‌ارزش. در پیوند و یگانگی با مسیح، پیوسته همچون سَر با بدن، همه‌چیز احیا می‌شود و به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

2. کارکرد: چون یگانگی سَر و بدن نفوذی کامل تا همهٔ گوشه‌های هستی را ممکن می‌سازد، همه‌چیز نشان خداوند عیسی را بر خود خواهد داشت. همه‌چیز آن‌گونه کار خواهد کرد که او می‌خواهد.

او همچون سَر همهٔ چیزها، مانند دهانهٔ رودی، جریانی بازنايستادنی، پهن و ژرف از برکت را به درون همهٔ چیزها روان خواهد ساخت؛ همه‌چیز در پُری عظمت و برکت خداوند عیسی مسیح غوطه‌ور خواهد شد.

3. نمایندگی: او همهٔ چیزها را در هماهنگی کامل به سوی خدا می‌آورد. آنگاه خدا به‌طور کامل و برای همیشه جلال یافته است. آنگاه همهٔ چیزها به‌واسطهٔ مسیح، که خشنودی بی‌حد و مرز خدا را دارد، مورد خشنودی خدا خواهند بود. همان‌گونه که خدا مسیح خود را می‌بیند، آنگاه همهٔ چیزها را خواهد نگرست. این وضعیت، که هرگز پیش از آن نبوده است، پایانی نخواهد داشت. چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه‌چیز تازه شده است.

5 عطا: رسولان، انبیا، مبشران، شبانان و معلمان – هنوز هم امروز؟

یکی از کانون‌های اصلی نامه به افسسیان کلیسا همچون بدن مسیح است. این واقعیت که این بدن امروز، پس از 2000 سال تاریخ کلیسا، در تحقق عملی خود هنوز وجود دارد (هرچند متأسفانه دیگر در یگانگی یک بدن دیده نمی‌شود)، دلیلش این است که مسیح جلال‌یافته به بدن خود عطایایی داده است. این عطایا ثابت می‌کنند که مسیح سَرِ جلال‌یافته کلیساست.

جالب اینجاست که در اینجا سخن از دو «گونه» عطا است: 1. هر کس عطایی دارد، که اهمیتی بسیار زیاد دارد (4:7)، و 2. ایماندارانی هستند که خود همچون اشخاص، عطایای مسیح به کلیسا هستند. این عطایا انسان‌هایی‌اند با توانایی رسول، نبی، مبشر، شبان و معلم، که برای همه اطرافیان‌شان شناختنی است.

در این زمینه طبعاً باید دو متن اصلی دیگر درباره این موضوع، یعنی اول قرن‌تین 12 و رومیان 12، را نیز در نظر گرفت و مقایسه کرد. در آنجا عطایای فیض بیشتری از آنچه در اینجا نام برده شده می‌یابیم. اما به نظر می‌رسد که این‌ها مهم‌ترین یا شاید بزرگ‌ترین عطایا باشند، به‌ویژه از آن رو که در اینجا مستقیماً با شخص یکی دانسته می‌شوند.

به‌خوبی می‌توان تصور کرد که این عطایا چه معنایی دارند و توانایی‌شان در چیست. اما این پرسش هست که آیا این عطایا، یعنی هر 5 عطا، امروز نیز از سوی مسیح به کلیسا بخشیده می‌شوند.

عموماً گفته می‌شود که 2 عطا نخست دیگر داده نمی‌شوند. رسولان شماری ثابت داشتند: 12 به‌علاوه 1. انبیا نیز دیگر وجود ندارند، چون قانون کتب مقدس بسته شده است و تقریباً در دسترس همه مسیحیان است. کار رسولان، یا عطا آنان به کلیسا، پس تا امروز در نوشته‌هایشان، یعنی عهد جدید، حاضر است.

دیدگاهی دیگر باور دارد که هر 5 عطا امروز نیز بخشیده می‌شوند. در اصل، این سخن نیز بی‌زمان و همیشه معتبر خوانده می‌شود. کلیسا تا امروز به کمک این 5 عطا (شخصی) و عطایای فیضی که هر عضو دارد، کار می‌کند.

این واقعیت که برنابا یک بار در کنار پولس، در یک جمله، رسول نامیده می‌شود (اعمال رسولان 14:14)، و اینکه پولس از چند رسول سخن می‌گوید که همراه او در تسالونیک‌ها بودند (اول تسالونیک‌ها 2:6)، و اینکه آندرونیوکوس و یونیا شاید در شمار رسولان آورده شوند (رومیان 16:7)، این نتیجه‌گیری را ممکن می‌سازد که تنها 1+12 رسول وجود نداشتند.

در این دیدگاه، رسولان امروز طبعاً کسانی نیستند که رشته‌ای رسولی را ادامه دهند، چنانکه برای نمونه در کلیسای رسولی نو (Neuapostolische Kirche) چنین رفتار می‌شود. همچنین رسولان امروز عیسی را با چشمان جسمانی خود ندیده‌اند. 12 رسول بره تا ابد جایگاهی ویژه یا یادی ویژه در بنیاد شهر جاودانی خواهند داشت. رسولان امروز دیگر اهمیتی را که در سده نخست داشتند ندارند، اما خدمتشان ویژگی‌هایی همانند دارد.

من رسولان امروز را در شمار کسانی می‌دانم که در آغاز بیداری‌های روحانی هستند، کلیساها را بنیان می‌گذارند و رهبران جهان مسیحیت‌اند. بی‌گمان آنان اقتدار رسولی ندارند، اما وقتی سخن از رشد بدن است، نقشی بسیار مهم دارند. در این باره نقل‌قولی (از توماس يتل (Thomas Jettel)): «این واژه (apostolos απόστολος پیک؛ فرستاده) در عهد جدید به معانی گوناگون به کار می‌رود. عیسی آن دوازده را همچون نخستین پیک‌های خود برگماشت. پولس نیز مستقیماً از سوی خداوند همچون پیکی ویژه

برگماشته شد (غلاطیان 1؛ دوم قرن‌تیا 12:12). یعقوب نیز گویا جایگاهی ویژه داشته است (اول قرن‌تیا 15:7؛ غلاطیان 1:19). این‌ها رسولانی بنیادگذار بودند (افسسیان 2:20؛ 3:5)، گویی رسولان درجه نخست، از رتبه نخست؛ آنان پیام خود را مستقیماً از خداوند دریافت کردند. اما عهد جدید اصطلاح رسول را به آنان محدود نمی‌کند. کسانی دیگر مانند برنابا (اعمال رسولان 14:4؛ مقایسه کنید با غلاطیان 2:8-9)، سیلاس و تیموتائوس (اعمال رسولان 17:1، 4؛ اول تسالونیکیان 1:1-2؛ مقایسه کنید با 2:6-7) و تیتوس (تیتوس 1:5؛ 3:12) به معنایی گسترده‌تر «رسول» نامیده می‌شوند. آنان همان کیفیت و اقتدار را نداشتند، اما کاری همانند کار رسولان بنیادگذار انجام می‌دادند. آنان مبشر و معلم بودند، به گروه‌های تازه راه را نشان می‌دادند و همچون معلم سفر می‌کردند. کارشان کاری رهبرانه بود، اما به یک مکان وابسته نبود. این گروه را می‌توان «معلمان بشارتی» نیز نامید.

همین دربارهٔ انبیا نیز صادق است. دربارهٔ این عطا اندک می‌دانیم، جز اینکه هر 3 متن مربوط (به عطایا) (افسسیان 4، اول قرن‌تیا 12، رومیان 12) آن را در بر می‌گیرند. از انبیای عهد جدید جز اینجا تنها در این جاها یاد شده است:

اعمال رسولان 13:1 و در انطاکیه، در جماعتی که آنجا بود، انبیا و معلمانی بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر، و لوکیوس قیروانی، و مناحم که با هیرودیس تیتراخ پرورش یافته بود، و سولس.

اعمال رسولان 15:32 و یهودا و سیلاس، که خود نیز نبی بودند، برادران را با سخنان بسیار دلگرم ساختند و استوار کردند.

انبیا در سدهٔ نخست همچنین کسانی بودند که تا هنگامی که هنوز عهد جدیدی در کار نبود، حقایق را آشکار می‌کردند، یعنی می‌توانستند آن‌ها را منتقل کنند. کسانی نیز که رسول نبودند، اما مانند یعقوب و یهودا نامه‌هایشان وارد عهد جدید شد، می‌توانند چنین خوانده شوند. پس از بسته شدن قانون عهد جدید، امروز دیگر به این خدمت نیازی نیست، و از این رو این خدمت نگارش الهامی کتب مقدس نیز دیگر وجود ندارد.

انبیای امروز کسانی هستند که می‌توانند – و از این حیث به انبیای عهد عتیق شبیه‌اند – روح زمانه را بشناسند و آشکار کنند، و گرایش‌های خطرناک در جهان مسیحیت را آشکار و محکوم کنند. چنین کسانی از همین رو ناخوشایندند، چون انگشت بر زخم می‌گذارند. خدمت آنان اندرز دادن است. آنان رویدادهای آینده را پیشگویی نمی‌کنند و حقایق تازه‌ای نیز آشکار نمی‌کنند. این خدمت انبیای عهد جدید نبود و نیست، پس خدمت انبیای روزگار ما نیز نیست.

انسان تازه: کجا و چگونه دیده می‌شود

نه دین‌ها، نه تربیت، نه سیاست و نه ژنتیک انسانی تازه پدید نیاورده‌اند، هرچند بارها کوشش شده است. هر کس بکوشد بی‌طرفانه دربارهٔ انسان بیندیشد، دربارهٔ آنچه همیشه بوده و امروز نیز هست و می‌کند و به بار می‌آورد، ناگزیر به ضرورت انسانی تازه خواهد رسید.

خدا، آفریدگار، انسان در گناه افتاده و در گناه زیسته را «تعمیر» یا «اصلاح» نکرد. شریعت نیز نتوانست این را پدید آورد، بلکه تنها اصلاح‌ناپذیری او را تأیید کرد. انسان کهنه دیگر بهتر شدنی نیست. صلیب جُلُتَا پایان انسان کهنه است. مسیح به‌جای ما داوری و مرگ انسان کهنه را بر خود می‌گیرد. در رستاخیز مسیح انسانی

تازه پدید می‌آید – ما شاهکار او هستیم، خلقتی تازه – که در همخوانی با خود خدا آفریده شده است (20:4-24؛ رومیان 1:6-11؛ غلاطیان 5:16-26). این نخست، و تا هنگامی که بر روی زمین زندگی می‌کنیم، دل ما را، انسان باطنی را، در بر می‌گیرد و هنوز بدن او را نه. این اندیشهٔ انسان، نگرش او به زندگی، ارادهٔ او و نیز احساسات او را در بر می‌گیرد. اما امر تازه در اثر عملی خود بی‌درنگ و به‌تمامی حاضر نیست، چنانکه گویی یکباره کامل شده باشیم. امر تازه همچون بذری در ما نهاده می‌شود که باید رشد کند. قدرت روح و کلام زنده، که به‌واسطهٔ آن از نو مولود شدیم، دگرگونی پیوسته و مداومی به سوی صورت عیسی پدید می‌آورد. پولس به افسسیان از «تازه شدن در روح ذهن شما» سخن می‌گوید. این روند دگرگونی **2 سو** دارد: از یک سو کار و قدرت خداست که باید بر آن تکیه کنیم تا این روند تازه شدن را تجربه کنیم. اما از سوی دیگر ما به‌تمامی مسئول دانسته می‌شویم و فراخوانده می‌شویم که آنچه را با این انسان تازه همخوان است انجام دهیم، همان‌گونه عمل کنیم و تصمیم بگیریم. به بیان دیگر: چنان می‌کوشیم که گویی همه‌چیز به ما بستگی دارد، و در این کار به خدا اعتماد می‌کنیم که بی‌کار او هیچ چیز به سامان نمی‌رسد. به همین معنا عیسی، تاک حقیقی، هنگامی که سخن از ثمره برای خداست، می‌گوید: «بدون من، یا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد.»

پس انسان تازه از تولد تازه به بعد شخصیت تازهٔ من است، اما در محیطی کهنه. محیط من دگرگون نشده است؛ من دگرگون شده‌ام و در روند رشد روحانی پیوسته دگرگون می‌شوم. پولس زندگی تازه را این‌گونه وصف می‌کند، چنانکه در روابط زندگی یا روابط اجتماعی‌ای که می‌شناسیم دیده می‌شود:

باب 1:4-16: در کلیسا، در بدن مسیح

در اینجا زندگی تازه بر آن است که خود را کنار بکشد و در زندگی کلیسایی خود را تحمیل نکند و دیگران را نادیده نگیرد. رفتار باید در خدمت حفظ یگانگی عملی کلیسا باشد. به همین‌سان هر عضو در مسئولیت پیشبرد رشد روحانی کلیسا سهیم است، زیرا هر کس از مسیح عطایی گرفته است.

باب 17:4-24: تفاوت بنیادین با دنیا

بی‌گمان تضادی بزرگ‌تر از این نمی‌تواند باشد: زندگی‌ای در دنیا، دور از خدا، و زندگی‌ای از خدا، در مشارکت پسرانه با پدر آسمانی. پُری معنا و پایداری این دو شیوهٔ زندگی مانند روز و شب با هم فرق دارند.

باب 25:4-32: فرمان‌هایی برای زندگی تازه: سخن گفتن، کار کردن، بخشیدن

پولس آغاز می‌کند به نشان دادن جزئیات گوناگون از اینکه زندگی تازه چگونه در زندگی روزمره راه خود را باز می‌کند. خشم و فریاد، تندخویی و تلخی تنها می‌توانند از آن زندگی کهنه‌ای باشند که در آن معنا و محبت راستینی نیست. دزدی باید متعلق به گذشته باشد؛ سخن گفتن ما مثبت و بناکننده است. ما را رو به پایین نمی‌کشد، بلکه رو به بالا.

باب 1:5-14: پیروان خدا: شوخی‌ها، جنسیت، نور / تاریکی

در دنیایی بی‌خدا، ما نباید چیزی کمتر از پیروان خدا باشیم. شوخی‌های زشت، و لذت بردن از پلیدی و آلودگی نسلی کج‌رو و منحرف، دیگر از ما شنیده نمی‌شود. جنسیت هدیه‌ای ارزشمند و در عین حال بسیار

شکونده از سوی خداست. دیگر هیچ مشارکت قلبی و داوطلبانه‌ای با دنیا نیست. ما همچون نورها در دنیا، بیشتر راهنمایانی به سوی نور و روز هستیم.

باب 5:21-21: وقت را دریافتن، الکل، پرستش در کلیسا

خدا لحظه‌هایی ویژه می‌بخشد تا خود را از راه ما نشان دهد، کارهایی که او از پیش آماده کرده تا در آنها عمل کنیم. فرزندان خدا و فرزندان نور بی‌برنامه و منفعل زندگی نمی‌کنند. آنان از وقتی که در اختیار دارند بهره می‌گیرند، سنجیده و با فهم و خردی که در ایشان تازه شده است عمل می‌کنند. آنان اراده خدا را به جا می‌آورند. خود را از الکل سرشار نمی‌کنند، الکی که سست و ناهشیار می‌سازد و انسان را به خداوند نزدیک‌تر نمی‌کند.

به‌جای مادهٔ سکرآور، روح باید ما را به‌تمامی پُر و سرشار سازد. آنگاه می‌توانیم برای دیگران در کلیسا نیز سودمند باشیم. آنگاه از دلی پُر، ستایش قلبی راستین و نیز شکرگزاری ممکن می‌شود. این نه تنها خود ما را بنا می‌کند، بلکه همهٔ کسانی را که آن را می‌شنوند.

باب 5:22-33: ازدواج مرد و زن – مسیح و کلیسا

ازدواج وظیفه‌ای برای تمام عمر است که خودبه‌خود یا به‌طور خودکار خوب پیش نمی‌رود. در آن زمان زن دارایی به شمار می‌آمد که اطاعت مطلق بر او مقرر بود. در دوران باستان فرمانی به مردان که همسران خود را دوست بدارند وجود نداشت. اما نور انجیل همسران را از این وضعیت بیرون می‌آورد: شوهران باید همسران خود را دوست بدارند، آن هم بر پایهٔ معیاری که از آن فراتر نمی‌توان رفت: همان‌گونه که مسیح کلیسا را دوست داشت.

زنان نیز به نوبهٔ خود اکنون نباید گمان می‌کردند که می‌توانند در پرتو نور و آزادی انجیل بر شوهر بشورند. آنان نیز باید الگوی مسیح و کلیسا را بر خود به کار می‌بستند: همان‌گونه که کلیسا همچون بدن تسلیم ستر (مسیح) است، زنان نیز تسلیم شوهران خود باشند. تمام این رفتار در پیروی از مسیح، دربارهٔ مردان و زنان، داوطلبانه و بی‌اجبار رخ می‌دهد، از سر باور دل‌هایی تازه‌شده.

باب 1:4-6: فرزندان و پدران

فرزندان، چه ایماندار و چه نه، باید از والدین اطاعت کنند. این برایشان برکت خواهد بود. فرمان ششم ده فرمان به اسرائیل معتبر است: بی‌زمان و همیشه معتبر، فرمانی برای زندگی و برای برکت والدین و فرزندان. پدران، یا والدین، باید با فرزندان با محبت اما با جدیت رفتار کنند، تا فرزندان دلگرم باشند و بزرگ شوند، خداوند را بپذیرند و از او پیروی کنند، و به‌سادگی بالغ شوند تا روزی مستقل زندگی کنند و خود بتوانند خانواده تشکیل دهند.

باب 5:6-9: روابط کاری: اربابان – بردگان، ایماندار – بی‌ایمان

هرچند امروز برده‌داری دیگر بدین شکل وجود ندارد و به لطف اثر انجیل برچیده شده است، از این فرمان‌ها اصولی برمی‌گیریم که دربارهٔ روابط کاری امروز نیز به کار بستنی‌اند.

مهم‌ترین اصل در عین حال بسیار ساده است: هر مسیحی نخست در برابر ارباب آسمانی خود مسئول است. ما نمی‌خواهیم انسان‌ها را خشنود کنیم، بلکه ارباب جاودانی خود را. اما خشنود ساختن او در بیشتر

موارد به این معنا خواهد بود که از ارباب زمینی اطاعت کنیم. انتقاد پیوسته یا کینه در دل نسبت به رئیس، نشانه مسیحی نیست. این موضوعی پیچیده است، اما مسیحی می‌اندیشد که چگونه می‌تواند در اینجا نیز شهادتی برای خداوند و انجیل باشد.

باب 10:6-20: کشمکش روحانی در هر جبهه

سرانجام، همچون فراخوانی و جمع‌بندی همه آنچه تاکنون درباره زندگی ایمانی عملی گفته شد، پولس یادآوری می‌کند که جبهه روحانی و نادیدنی از همه عرصه‌ها و موقعیت‌های زندگی می‌گذرد. بسیاری از مسیحیان خطر جهان نادیدنی را در نمی‌یابند و چنان زندگی می‌کنند که گویی ابلیس وجود ندارد. پولس گویی می‌گوید که اصلاً نمی‌تواند هر موقعیت زندگی را در این نامه در بر گیرد. اما در عوض اسلحه تام خدا را به ما نشان می‌دهد که با آن می‌توانیم در هر موقعیت و خطری در خداوند پایدار بمانیم.

ریاست‌ها و قدرت‌ها: آن شریر و جهان نادیدنی و آسمانی

در عهد جدید هیچ نامه‌ای نیست که در آن این اندازه اصطلاحاتی بیاید که از قدرت‌های روحانی شخص‌وار در جهان نادیدنی سخن می‌گویند. نامه‌های دیگر، از جمله نامه‌های پولس، نیز در این باره سخن می‌گویند (برای نمونه رومیان 8:38؛ کولسیان 1:16؛ 2:15؛ اول پطرس 3:22)، اما نه با این بسامد، و این از ویژگی‌های این نامه است.

بگذاریم پولس سخن بگوید و همه متن‌هایی را که از این موجودات نام می‌برند نقل کنیم:

- ... و او (مسیح) را به دست راست خود در جای‌های آسمانی نشانند، بالاتر از **هر ریاست** (πάσης ἀρχῆς *pases arches*) و **هر قدرت** (ἐξουσίας *exousias*) و **قوت** (δυνάμεως *dunameos*) و **سلطه** (κυριότητος *kuriotet0s*) و **هر نامی** (ονομα *onoma*) که برده می‌شود، نه تنها در این عصر، بلکه در عصر آینده نیز، و همه چیز را زیر پا‌های او نهاد ... 22-1:21.

مسیح همچون انسان بر فراز همه و هر شخصیت روحانی قابل‌تصور برافراشته شده است. این موجودات جایگاهی بلند در آفرینش خدا دارند، اما جایگاه مسیح از آنان برتر است، زیرا بر تخت خدای متعال، به دست راست خدا، قرار دارد.

- ... به پیروی از **رئیس قدرت هوا، یعنی روحی** که اکنون در پسران نافرمانی کار می‌کند ... 2:2

این قدرت‌ها به‌طور مشخص و گسترده بر رویدادهای جهان اثر می‌گذارند. آنان نه تنها بر مراکز حکومتی، بلکه بر انسان عادی نیز اثر می‌گذارند، یعنی بر همه کسانی که از نظر روحانی مرده‌اند و از این رو در چنگ این قدرت‌ها گرفتارند. در اینجا آشکارا معلوم می‌شود که آنان دشمن خدا، یعنی ابلیسی، هستند. اگر کسی در میان این موجودات رئیس باشد، تنها می‌تواند ابلیس باشد. و کتب مقدس نیز همین را می‌گوید: متی 25:41.

- ... تا اکنون به **ریاست‌ها و قدرت‌ها** در جای‌های آسمانی، به واسطه کلیسا، حکمت گوناگون خدا شناسانده شود، ... 3:10

کار نجات‌بخش خدا و ثمره آن، یعنی کلیسا، به تمام جهان نادیدنی همچون اعلام حکمت خدا عرضه می‌شود. این قدرت‌ها باید در شگفتی بمانند و با دندان‌قروچه کوتاه بیایند. پیروزی از آن مسیح ماست، و

کلیسا «غنیمت» اوست؛ قدرت‌ها شکست خورده‌اند.

- که هر خاندانی در آسمان‌ها و بر زمین از او نام می‌گیرد، ... 3:15

هرچند در اینجا در نگاه نخست از این قدرت‌ها سخنی نیست، اما روشن می‌شود که آنان نیز آفریده‌اند و نام خود را از آفریدگار گرفته‌اند. این برای افسسیان روشن می‌ساخت که این قدرت‌ها خودمختار نیستند و خدایانی (همه) توانا هم نیستند، بلکه در انقیاد آفریدگارند. در این زمینه جالب است که در جادو مهم بود ارواح را با نامشان خطاب یا احضار کنند.

- «چون به اعلی‌علیین صعود کرد، اسیری را به اسیری برد ...» 4:8

در اینجا نیز پیوند مستقیماً آشکار نیست. اما اسارت به سبب قدرت تاریکی بود که مسیح آن را به واسطهٔ صلیب و رستائیز درهم شکست. در اینجا صعود عیسی، رژه‌ای پیروزمندانه پس از به انجام رساندن کار پیروزمندانهٔ رهایی است.

- ... تا بتوانید در برابر حيله‌های (μεθοδείας methodeia) ابلیس (διάβολος diabolos) پایدار بمانید. زیرا نبرد ما با جسم و خون نیست، بلکه با ریاست‌ها (ἀρχαί archai)، با قدرت‌ها (ἐξουσίας)، با فرمانروایان جهان (κοσμοκράτωρ kosmokrator) این تاریکی (σκότος skotos)، با قوای روحانی شرارت (πρὸς τὰ πνευματικὰ τῆς πονηρίας pneumatika tes ponerias) در جای‌های آسمانی. 12-6:11

در اینجا برای نخستین بار در پیوند با این قدرت‌ها از ابلیس نام برده می‌شود. او بالاترین آنان، «فرمانده» این قدرت‌هاست (مقایسه کنید با متی 12:22 به بعد). بدین‌سان نقاب از چهرهٔ این قدرت‌ها برداشته می‌شود؛ روشن است که آنان همیشه دشمن‌اند و هر کاری می‌کنند تا کار خدا را در ما و در کل جهان متوقف کنند و به آن آسیب برسانند.

چرا این موضوع در این نامه موضوعی محوری است؟ افسسیان مانند ما امروز در دورانی «روشنگر»، مدرن یا پسامدرن زندگی نمی‌کردند. زندگی آنان، جامعهٔ آن زمان، در این شهر، در آسیای صغیر، در امپراتوری روم، با کیش‌های بت‌پرستی رقم خورده بود. افسس تا همهٔ لایه‌های جامعه، که مردم از میان آن‌ها به مسیح ایمان می‌آوردند، آغشته به دین بود. زندگی را پرستش آرطامیس، که رومیان او را دیانا می‌نامیدند (نگاه کنید به تصویر)، رقم می‌زد. افزون بر این، افسس کانون جادو و آیین‌های غیبی بود. بی. ام. متزگر (B.M. Metzger) می‌گوید: «از میان همهٔ شهرهای یونانی-رومی، افسس سومین شهر بزرگ امپراتوری است و با فاصله‌ای بسیار، جذاب‌ترین جا برای جادوگران، ساحران و شیادان از هر نوع.» لوقا گزارش می‌دهد (نگاه کنید به پایین) که شمار زیادی از چنین کتاب‌های جادو، با وردهای احضار و محتوای غیبی، به دست کسانی سوزانده شد که به انجیل ایمان آوردند. یهودیان نیز جادوی خود را داشتند و در این تاریکی روحانی سهیم بودند. درآمیختن کیش‌های یهودی، یونانی‌مآب و رومی امری روزمره بود (التقاط‌گرایی). افزون بر این‌ها ستاره‌بینی بود، یعنی باور به سرنوشتی که ستارگان تعیین می‌کردند. اینان زندگی را رقم می‌زدند؛ تهدیدآمیز، واقعی و پرتوقع بودند. هیچ‌کس به راستی از آن‌ها آزاد نبود. این بت‌پرستی سرپل و ابزار قدرت‌هایی بود که پولس از آن‌ها یاد می‌کند، تا بر افسسیان، و بر انسان‌ها به‌طور کلی، اثر مستقیم بگذارند. این قدرت‌ها با خطاب کردن به نام و با وردهای احضار مأمور می‌شدند کاری را انجام دهند که به

هدف‌ها و سودهای مردم، به‌ویژه در برابر دیگر انسان‌ها، می‌رسید. این قدرت‌ها ترس می‌آفریدند؛ به سبب «حضور همه‌جایی‌شان» کسی نمی‌توانست در امان باشد.

اکنون پرسش‌ها این بود: وضع کسانی که به انجیل ایمان آوردند اکنون چگونه است؟ آیا قدرت‌ها هنوز نفوذی داشتند؟ آیا مسیح هم‌تراز قدرت‌ها بود، برتر از آنان یا حتی فروتر از آنان؟ آیا ایمانداران هنوز در چنگ قدرت‌ها گرفتار بودند؟ در برابر قدرت‌ها چگونه باید رفتار می‌کردند؟ یا آیا باید این کیش‌ها را همراه با ایمان تازه خود نگاه می‌داشتند؟

این دوران را از جمله می‌توان با کیش وودو در هائیتی و آفریقا مقایسه کرد، جایی که مردم در ترس از خدایان زندگی می‌کنند. اما وقتی به انجیل ایمان می‌آورند، این اسارت و ترس شکسته می‌شود. نفوذ خدایان در این کیش‌ها و از راه آن‌ها به شکلی دیگر جز آنچه در جهان غرب هست روی می‌دهد. اما در غرب نیز همان‌قدر واقعی است، هرچند نه چندان آشکار. آنجا، در هائیتی و آفریقا، و نیز در بسیاری از نقاط دیگر زمین، به خدایان باور دارند و آنان بخشی از زندگی روزمره‌اند. نزد ما به این موجودات باور ندارند. اما همین خود امتیازی است که ابلیس برای در بند نگاه داشتن انسان‌ها دارد.

این بندگی و قدرت تاریکی در سرزمین‌های ما بیشتر با تسخیرشدگی ربطی ندارد. در جامعه ما این همکاری دنیا، هوس‌ها و خواهش‌های انسان، و قدرت‌های نادیدنی است (2:2). نظام دنیا را ابلیس هدایت می‌کند و بدین‌سان محیطی پدید آمده است که در آن انسان از خدا دور کشیده می‌شود. افزون بر این، خود انسان گناه را می‌خواهد و نه خدا را، که باید در برابر او سر فرود آورد. این 2 پیش‌شرط به قدرت‌های شریر و نادیدنی، که در هوا، یعنی در محیط بی‌واسطه ما، کار می‌کنند، همه امکانات را می‌دهد تا همه این‌ها را به سود خود تقویت کنند. در این کار آنان بر جایگاه‌های کلیدی مهم (حکومت، مدرسه، آموزش، فناوری، اوقات فراغت)، و نیز بر طبیعت، تمرکز می‌کنند تا از هر جهت به انسان آسیب برسانند. اما این سرانجام در چارچوبی روی می‌دهد که خدا اجازه می‌دهد. باید تصور کنیم که گستره شورش بر ضد خدا در جهان نادیدنی با آنچه در جهان دیدنی تجربه می‌کنیم قابل مقایسه است.

یکی از هدف‌های اصلی حمله این فرمانروایان جهان تاریکی طبعاً کسانی هستند که از چنگ قدرت آنان ربوده شده‌اند و آنان دیگر نمی‌توانند ایشان را از دست پدر و پسر برابند. چون ایمانداران در آنجا در امان‌اند، می‌کوشند زندگی ایمانی ایمانداران و پیش از همه غیرت آنان برای انجیل را نابود کنند. این است آنچه باید از آن بترسند، زیرا انجیل می‌تواند انسان‌ها را از قدرت آنان آزاد کند. انجیل فیض خدا دلیل این است که روزهای آنان شمرده شده است.

وقتی پولس اصطلاحات گوناگونی را می‌آورد که این موجودات فرشته‌گون با آن‌ها نامیده می‌شوند، اصطلاحاتی را به کار می‌برد که خود مردم و کیش‌ها، یعنی یهودیان و غیریهودیان، به کار می‌بردند. او درباره این موجودات جهان‌بینی آن روزگار را می‌پذیرد، زیرا به نوعی با واقعیت همخوان بود. آنچه پولس انجام نمی‌دهد، هرچند شاید ما آرزویش را داشتیم، گشودن سلسله‌مراتبی از جهان فرشتگان است، یا نمودار سازمانی بنگاه ابلیسی برای تولید حیل‌های ابلیسی‌اش. این اصطلاحات بر سلسله‌مراتبی دلالت دارند. غیریهودیان چنین سلسله‌مراتبی را در جهان فرشتگان می‌شناختند. پولس تنها آنچه را به‌راستی مهم است می‌گوید و واقعیت شخص‌وار آفریدگانی نیرومند، و از این رو برتر از انسان‌ها، را صرفاً مفروض می‌گیرد. برای او مهم است که به انقیاد درآمدن این قدرت‌ها زیر فرمان مسیح، و رهایی ایمانداران از دیکتاتوری آنان، را اعلام کند. اما به همان اندازه برای او مهم است که این قدرت‌ها، با آنکه شکست

خورده‌اند، هر جا که بتوانند به ایماندار حمله می‌کنند. بدین‌سان مسیحی به بیشترین هشیاری در برابر نفوذهای دیوی (دنیوی، گناه‌آلود) فراخوانده می‌شود. او باید این حيله‌ها را آشکار کند و در برابرشان ایستادگی کند. بدین‌سان مسیحی بودن به نبردی بدل می‌شود که اما می‌توان آن را در قدرت آن پیروز، خداوند برافراشته‌شده عیسی مسیح، برد. **نامه به افسسیان گیرندگان خود را توانا می‌سازد تا جایگاه تازه خود را در مسیح در برابر قدرت‌ها آگاهانه زندگی کنند، در وابستگی به خداوندشان و به قدرت توانایی او.** این احساس را احتمالاً تنها اندکی می‌توانیم درک کنیم، اما از همین رو باید این نفوذها را در روزگار خود هرچه جدی‌تر بگیریم.

خود کتب مقدس گزارش می‌دهد که فرشتگان بر ملت‌ها قدرت دارند. در دانیال 10 سخن از رئیسانی است، یعنی قدرت‌های فرشته‌گون پادشاهی‌های ماد و پارس و نیز یونان. شخصیت گیرای اسکندر کبیر و برآمدن شتابان او را از این دیدگاه بسیار بهتر می‌توان فهمید. میکائیل، رئیس فرشتگان، به قوم اسرائیل گماشته شده است. در تثنیه 29:26؛ 32:8 (ترجمه هفتادتنی و ترجمه‌های کهن لاتینی می‌خوانند: «به شمار فرشتگان خدا») این به همه قوم‌ها گسترش می‌یابد.

خدایان قوم‌ها بطلت‌اند، هیچ‌اند، خدایان راستین نیستند. خدایی جز یهوه نیست. اما از سوی دیگر، در پس این بت‌ها جهان دیوها پنهان است (اول قرن‌تین 10:19 به بعد). بدین‌گونه جهان دیدنی و جهان نادیدنی بر یکدیگر اثر مستقیم داشتند.

گزارش مفصل لوقا در کتاب اعمال رسولان (باب 19) نکته‌هایی را که در بالا گفته شد تأیید می‌کند:

«او (پولس) به کنیسه رفت و سه ماه با دلیری سخن گفت، و با ایشان گفت‌وگو می‌کرد و آنان را درباره امور پادشاهی خدا متقاعد می‌ساخت. اما چون برخی سخت‌دل شدند و ایمان نیاوردند¹ و در برابر جماعت از آن طریق² بد گفتند، از ایشان کناره گرفت و شاگردان را جدا کرد و هر روز در مدرسه طیرائس گفت‌وگو می‌کرد. و این دو سال ادامه یافت، به‌طوری که همه ساکنان آسیا، چه یهودی و چه یونانی، کلام خداوند را شنیدند. و خدا به دست پولس معجزاتی غیرعادی به ظهور می‌آورد، به‌طوری که حتی دستمال‌ها یا پیش‌بندها را از بدن او برداشته بر بیماران می‌گذاشتند، و بیماری‌ها از ایشان دور می‌شد و ارواح پلید بیرون می‌رفتند.

اما برخی از جن‌گیران دوره‌گرد یهودی نیز دست به کار شدند که بر کسانی که ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را بخوانند و می‌گفتند: «شما را به آن عیسی که پولس موعظه می‌کند، قسم می‌دهم!» و این کار را هفت پسر اسکیوا نامی، یکی از سران کاهنان یهود، می‌کردند. اما روح پلید در پاسخ به ایشان گفت: «عیسی را می‌شناسم و پولس را می‌دانم کیست؛ اما شما کیستید؟» و آن مرد که روح پلید در او بود، بر ایشان جست و بر هر دو چیره شد و بر آنان غلبه یافت، به‌طوری که برهنه و زخمی از آن خانه گریختند. و این بر همه ساکنان افسس، چه یهودی و چه یونانی، معلوم شد؛ و ترس بر همه ایشان افتاد، و نام خداوند عیسی بزرگ داشته شد. و بسیاری از کسانی که ایمان آورده بودند، آمدند و به کارهای خود اعتراف کردند و آن‌ها را آشکار ساختند. و بسیاری از کسانی که به جادوگری می‌پرداختند، کتاب‌ها را گرد آوردند و در برابر همه سوزاندند؛ و بهای آن‌ها را حساب کردند و به پنجاه هزار سکه نقره رسید. بدین‌سان کلام خداوند با قدرت³ می‌افزود و چیره می‌شد.⁴» (به نقل از ترجمه آلمانی Elberfelder)



بزرگ است آرطامیس افسسیان! اعمال رسولان 40-19:23

«در آن هنگام درباره آن طریق⁵ آشوبی نه‌چندان کوچک برخاست. زیرا زرگری دیمتریوس نام، که معبدهای نقره‌ای آرطامیس می‌ساخت، برای صنعتگران درآمدی نه‌چندان اندک فراهم می‌کرد؛ و او آنان را همراه با کارگرانی که به این کار مشغول بودند گرد آورد و گفت: "ای مردان، می‌دانید که رفاه ما از این کسب است؛ و می‌بینید و می‌شنوید که این پولس نه تنها در افسس، بلکه تقریباً در سراسر آسیا، جماعتی بزرگ را متقاعد کرده و برگردانده است، چون می‌گوید خدایانی که با دست ساخته شوند، خدا نیستند. و نه تنها این

خطر برای ما هست که این کسب بدنام شود، بلکه این نیز که معبد الهه بزرگ، آرطامیس، هیچ شمرده شود و عظمت شکوهمند او نیز، که تمام آسیا و ربع مسکون او را می‌پرستند، از میان برود."

چون این را شنیدند و از خشم پُر شدند، فریاد برآوردند و گفتند: "بزرگ است آرطامیس افسسیان!" و شهر به آشوب افتاد؛ و یکدل به سوی تماشاخانه هجوم بردند و غایوس و آرسترخُس مقدونی، همسفران پولس، را با خود کشیدند. و چون پولس خواست به میان مردم برود، شاگردان او را نگذاشتند. حتی برخی از رؤسای آسیا⁶ نیز که دوستان او بودند، نزد او فرستادند و خواهش کردند که خود را به تماشاخانه نرساند. باری، گروهی چیزی فریاد می‌زدند و گروهی چیزی دیگر؛ زیرا آن انجمن آشفته بود و بیشترشان نمی‌دانستند برای چه گرد آمده‌اند. آنگاه اسکندر را از میان جماعت بیرون کشیدند، که یهودیان او را پیش انداخته بودند. و اسکندر با دست اشاره کرد و می‌خواست در برابر مردم از خود دفاع کند. اما چون دریافتند که او یهودی است، یک صدا از دهان همه برخاست، و نزدیک به دو ساعت فریاد می‌زدند: "بزرگ است آرطامیس افسسیان!" اما چون کاتب شهر جماعت را آرام کرد، گفت: "ای مردان افسس، کیست از آدمیان که نداند شهر افسسیان نگاهبان معبد آرطامیس بزرگ و آن تمثالی است که از آسمان⁷ افتاده است؟ پس چون این انکارناپذیر است، شایسته است که آرام باشید و هیچ کاری از سر شتاب نکنید. زیرا این مردان را آورده‌اید که نه معبدربایند و نه به الهه ما کفر می‌گویند. پس اگر دیمتریوس و صنعتگرانی که با او هستند بر کسی ادعایی دارند، روزهای دادگاه برقرار است و فرمانداران حاضرند؛ بگذارید از یکدیگر شکایت کنند. اما اگر درباره امور دیگر درخواستی دارید، در انجمن قانونی رسیدگی خواهد شد. زیرا ما نیز در خطر آنیم که به سبب آشوب امروز متهم شویم، چون هیچ دلیلی نیست که بتوانیم به سبب آن از این ازدحام دفاع کنیم." و چون این را گفت، انجمن را پراکنده ساخت. (به نقل از ترجمه آلمانی Elberfelder)

اسلحه تام خدا: جنگ روحانی، اما چگونه؟

رهنمودها درباره نبرد روحانی را باید کمتر همچون پایان‌بندی و بیشتر همچون اوج بخش عملی نامه فهمید. در هر حال، با نوعی سخنرانی پایانی و جمع‌بندی‌کننده روبه‌رویم. می‌توان آن را با سخنان یک فرمانده به سربازانش پیش از آغاز نبرد مقایسه کرد. خوب است کمی این هیجان و تنش پیش از نبرد را پیش چشم آوریم تا حساسیت نبرد روحانی را درست ارزیابی کنیم.

زندگی مسیحی نبردی پیوسته است. پولس برای روشن ساختن این موضوع تصویر یک سرباز را می‌آورد، احتمالاً سربازی رومی، که در آن زمان بخشی از چشم‌انداز خیابان‌های افسس بودند. او با این تصویر بر کنونی بودن و نیز واقعیت بی‌رحمانه جنگ تأکید می‌کند، که درباره نبرد روحانی نیز صادق است. در واقع او در اینجا واژه‌ای را به کار می‌برد که برای کشتی گرفتن در میدان مسابقه است، زیرا می‌خواهد بر نزدیکی دشمن تأکید کند. به این معنا می‌توان جای‌های آسمانی را با میدانی آسمانی مقایسه کرد.

در نمونه‌شناسی پیش‌تر از نبردی سخن گفتیم که در آن زمان در کنعان به‌راستی و به معنای لفظی روی داد. پولس می‌گوید که نبرد ما با جسم و خون نیست، یعنی نه با انسان‌ها، بلکه با قوای روحانی (نادیدنی) شرارت در آسمانی‌ها (20-6:10). اگر بخواهیم در همین تصویر بمانیم: این قوای شرارت با همه نیرو می‌خواهند مانع شوند که ما در کنعان زندگی کنیم، یعنی جایگاه مسیحی خود را در مسیح در آسمانی‌ها زندگی کنیم. آنان می‌خواهند کاری کنند که ثروت برکت آسمانی را نچشیم و از آن بهره نبریم، آن را زندگی نکنیم و به آن شهادت ندهیم. این قدرت‌ها می‌خواهند زندگی ایمانی ما را نابود کنند، بخشکانند و به جریان

روزگار دنیا، که از آن آمده‌ایم، بازپس برانند. با هم‌رنگ شدن با جریان روزگار دنیا، شهادت انسان تازه خدا در مسیح و شهادت انجیل می‌میرد. راه رسیدن به آنجا تسخیر دیوی نیست، بلکه گناه است.

به یاد آوریم: افسسیان در مسیح یک بار برای همیشه بر فراز این قدرت‌های فرشته‌گون عظیم و بی‌شمار برافراشته شده بودند. پس دیگر لازم نبود از آنان بترسند. این آسودگی و رهایی‌ای بود که برای ما امروز به‌سختی قابل درک است. اما در اینجا ممکن بود اشتباهی مرگبار کنند. تهدید هنوز بود، اما نه به شیوه‌ای که پیش از بازگشتشان به خدا بود. این قدرت‌های روحانی اکنون نیز ترسناک بودند، زیرا ایمانداران بار دیگر هدف حمله شدند. اما اکنون هدف این بود که مانع تحقق جایگاه پیروزی بلندشان در مسیح شوند. این جایگاه را دیگر نمی‌توانستند از ایمانداران برابند، اما زندگی در قدرت این جایگاه، یا از قدرت آن، را می‌توانستند. اکنون نه از زور، بلکه از حیلۀ ابلیس باید ترسید. این حیلۀ‌ها در دنیا با آنان روبه‌رو می‌شد، در هر مکان و هر وضعیت زندگی، در ازدواج و خانواده، در محل کار و در کلیسا. از این رو در زندگی ایمانی بیشترین توجه و تمرکز لازم است. این‌ها موجودات و قدرت‌هایی واقعی‌اند که در هوا، یعنی در محیط بی‌واسطه ما، در حرکت‌اند و پیوسته برای افتادن و شکست ما کار می‌کنند. اما پولس ما را در جایگاه قدرت می‌بیند، نه تنها از نظر جایگاهمان، بلکه در زندگی ایمانی‌مان نیز: در او نیرومندیم، نیرومندتر از این قدرت‌ها که شکست خورده‌اند. بیرون از قدرت مسیح هیچ بختی نداریم، زیرا این موجودات، این قدرت‌ها، از ما نیرومندتر و حیلۀ‌گرتند.

اینکه این قدرت‌ها چگونه کار می‌کنند و راهبرد و تاکتیکشان چیست، از اسلحه روحانی‌ای که باید بپوشیم روشن می‌شود. در آنجا سلاح‌های ما **راستی، عدالت، سلامتی، ایمان، نجات و کلام** است. از این پیدا است که دشمن می‌خواهد با ناراستی، بی‌عدالتی، ناآرامی، بی‌ایمانی و شک زندگی ایمانی ما را نابود کند. **به راستی سخن بر سر اخلاق مسیحی بودن ماست که هدف دشمن است.**

نفوذ شریانه این لشکرهای آسمانی نادیدنی و ابلیسی، چنانکه برخی گمان می‌کنند، لزوماً در تسخیرشدگی نمایان نمی‌شود. این نفوذ حیلۀ‌گرانه و فریبنده است. با فرشته نوری سروکار داریم که در لباس دینداری می‌آید. سخن بر سر چیزی پرهیاهو نیست، به این معنا که ما حمله کنیم و با قدرت‌های شریر رودرو شویم تا برای نمونه آنان را از یک شهر یا یک سرزمین بیرون برانیم. این گونه جنگ‌آوری، که در جنبش کاریزماتیک به کار می‌رود، به هیچ روی از این متن پولس (و از هیچ متن دیگری نیز) برنمی‌آید. هرچند شاید به سبب امور غیبی، سحر و جادو در شهر افسس چنین انتظاری می‌داشتیم. نه، **این نبرد جنگ صلیبی نیست، نه بر ضد بی‌ایمانان و نه بر ضد دیوها؛** نبردی است که می‌خواهد زندگی روحانی ما را در حساس‌ترین نقاطش، با ناآرامی و نفاق در ازدواج، خانواده و کلیسا، هدف بگیرد. ما در او هم‌اکنون جایگاه پیروزی بر این قدرت‌ها را داریم، و از این رو باید دقیقاً همین باشیم و همین را زندگی کنیم.

باید یادآوری کرد که رویارویی با دیوها و تسخیرشدگان ممکن است و پیش می‌آید. این به‌ویژه درباره سرزمین‌هایی صادق است که جادوگری بخشی استوار و ژرف از فرهنگ است و از این رو تسخیرشدگی فراوان دیده می‌شود. اما ایمانداران راستین، کسانی که در مسیح بر فراز قدرت‌ها برافراشته شده‌اند، نمی‌توانند تسخیر شوند. نفوذ دیوها می‌تواند به زندگی ایمانداران راه یابد، کمتر از راه آلودگی غیبی و بیشتر از راه شیوه زندگی دنیوی. اینکه این واقعیت با جهان نادیدنی پیوند دارد، امروز دست‌کم گرفته می‌شود!

نمی‌توان هر گناه یا هر هم‌رنگی با دنیا را به این قدرت‌ها نسبت داد؛ «پشت هر بوته‌ای دیوی پنهان نیست». این دنیا، جسم ما و جهان روحانی است که می‌خواهند ما را به زمین بزنند. این نفوذی از درون است، از بیرون، و نفوذی فراطبیعی از راه جهان نادیدنی.

نبرد ما را چگونه می‌توان توصیف کرد و از چه نوعی است؟ از رهنمودهای پولس باید دریافت که سخن بر سر نبردی تهاجمی نیست. سخن بر سر «پایدار ماندن»، «ایستادگی کردن» و «ایستادن» است. پس باید جایگاه خود را نگاه داریم و آنچه را دارایی و تجربه ایمانی ماست رها نکنیم یا از دست ندهیم. یگانه سلاح تهاجمی شمشیر است، که البته برای دفاع در نبرد تن‌به‌تن نیز ضروری است.

با این همه، در این وصف چیزی تهاجمی نیز نهفته است. اعلام انجیل حمله رو در رو به پادشاهی تاریکی است. انجیل سلاحی است که با آن می‌توان غنیمت ابلیس را از چنگ او ربود. پای‌افزار خوب، با آمادگی برای انجیل سلامتی، از تحرک و جنبش در نبرد اعلام انجیل حکایت دارد.

هرچند در متن ذکر نشده است، اما دلگرم‌کننده است که هر نبردی تنها انجام نمی‌شود. آرایش ما سپاه خداوند است که در آن، در کلیسا، در کنار هم می‌ایستیم و همچون هم‌زمان مسیح می‌جنگیم.

با این حال این تذکر: اسلحه مانند پرهایی که بر پرنده می‌روید بر ما نمی‌روید؛ ما باید آن را بپوشیم و در زندگی روزمره خود فعالانه به کار ببریم و به اجرا درآوریم.

افسس و کولسی

هر کس که کمابیش منظم کتاب مقدس می‌خواند، متوجه شباهت یا همانندی‌هایی میان نامه‌ها به کلیساهای این دو شهر شده است. این نامه‌ها هم‌زمان نوشته شده‌اند، و نامه به فلیمون نیز. از این رو مطالعه‌ای تطبیقی به‌راستی ارزشمند است.

در اینجا همین اشاره بس است که الهیات انتقادی کتاب مقدس، که کار خود را این‌قرار داده است که دریابد چه چیزهایی نمی‌تواند درست باشد، چنین فرض می‌کند که نامه به کولسیان را پولس ننوشته است و این نامه نیز به نوبه خود الگوی نویسنده نامه به افسسیان (که او نیز پولس نبود) قرار گرفته است.

این تنها یکی از نظریه‌های بسیار است. ما به گواهی خود کتب مقدس ایمان داریم که پولس را نویسنده می‌نامند، هم در آغاز، هم در میانه و هم در پایان نامه‌ها.

همچنین جای شگفتی نیست که دو کلیسا که تنها حدود 180 کیلومتر از هم فاصله داشتند، نه دقیقاً همان مشکلات، اما مشکلاتی همانند داشته باشند. از این رو نامه‌ها می‌توانند همانندی‌هایی داشته باشند.

از جمله منابع مورد استفاده:

Arnold, E. Clinton, Downers Grove, 1992, Powers of darkness: principalities & powers in Paul's letters

Arnold, E. Clinton, Eugene OR, 1989, Power and Magic, The concept of power in Ephesians

Blatt, Helmut, Marburg/Lahn, 2002, Das Geheimnis der geistlichen Waffenbrüstung

Elberfelder, Hückeswagen, 2005 ترجمه

Ellicott, C.J., London, reprint 2004, A Bible Commentary for Bible Students, Volume 8

Grant, F.W., New Jersey, 1901, The Numerical Bible

Greijdanus, Dr. S., Kampen, 1932, Korte Verklaringen, Deel 12

Lee, Witness, Stuttgart, 1980, Der Brief des Paulus an die Epheser

Lincoln, William, Glasgow, 1980, Assembly Writer Library, Vol.II

House, H. Wayne, Marburg/Lahn, 1983, Chronologische Tabellen und
Hintergrundinformationen zum NT

Keener, Craig S., Neuhausen, 1998 (1993 Inter Varsity Press), Kommentar zum kulturellen
Umfeld des NT

Kelly, William, Oak Park, Lectures on the Epistle to the Ephesians

Kettling, Siegfried, 1992, Gießen, Typisch evangelisch – Grundbegriffe des Glaubens

Martin, P. Ralph, Wuppertal, 1985, Brockhaus Kommentar zur Bibel

Medema, H.P., Vaassen, 1991, De nieuwe Mens: Commentaar op de Brief van Paulus an des
Efeziërs

Remmers, Arend, Hückeswagen, 2004, In Christus gesegnet, Eine Auslegung zum Epheserbrief

Smith, Hamilton, Edingburgh, The Epistle to the Ephesians, An Expository Outline

Stadelmann, Helge, Neuhausen Stuttgart, 1993, Der Epheserbrief, EDITION C-Bibelkommentar

Stott, John R.W., VTR, Nürnberg 2001, Die Botschaft des Epheserbriefes

Schmalenbach, Hanna-M., Marburg/Lahn, 2007, Frausein zur Ehre Gottes im Kontext
verschiedener Kulturen

Tenney, Merrill C., Marburg/Lahn, 1979, Die Welt des Neuen Testaments

Wjst, Walter, Dillenburg, 1999, Ephesus – Aufstieg und Fall einer Großstadtgemeinde

Hoehner, Harold W., Michigan, 2002, Ephesians, An Exegetical Commentary

Peters, Benedikt, Berneck, 1991, Pulsierendes Leben, Ein Gang durch den Epheserbrief

Peters, Benedikt, Berneck, 1989, Dämonische Verstrickungen, Biblische Befreiung

پی‌نوشت‌ها

1. یا: و نافرمانی می‌کردند.

2. یعنی طریق مسیحی یا اعتراف ایمان مسیحی.

3. برخی نسخه‌ها می‌خوانند: بدین‌سان کلام در قدرت خداوند می‌افزود.
4. یا: نیرومند بودن خود را نشان داد.
5. یعنی طریق مسیحی یا اعتراف ایمان مسیحی.
6. یعنی نمایندگان مردم که مسئول جشن‌های دینی نیز بودند.
7. در اصل: از زئوس.